هو الله تعالی شانه العزیز

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

مقدمه که قبل از شروع در مقصود ذکر آن لازم است و
مشتمل است بر چند فقره فقره اول این است

که البته

که البته این مطلب بر اولیای دولت قاهره واضح و آشکار است که این
مردمی که در این سفر همراه بنده از رئیس و مرئوس و بزرگ و کوچک
و نوکر و رعیت هستند هیچکدام غرض شخصی با دولت متبوعه‌ها نداشته و همه
طالب و راغب بودند که بواسطه خدمت بزرگی از پیش بروند که بواسطه
آن هر یک علاقه بر منافع دولت علیه و برای خدمت الشعات
در حضرت به بینند و گذشته از این همه همه خود را در سلک عقلا محسوب میدانند
سید انسته و معلوم است عقلا هرگز با خود عداوت نمیورزند و
طالب ضرر خود نیستند تا به ضرر جانی چه رسد و در این سفر
کسی نیست که از بابت نفقه و جنس از پنج هزار تومان گرفته تا بهفتاد
مراتب اشخاص از حاکم و وزیر و تجار و غیره بیشتر کرده و هر یک
صاحب منصبان جزء و فوج و سواره و توپخانه تا کمتر باز و همین کمتر از پنجاه تومان
متضرر نشده و آنکه دلیل واضح است بر اینکه هیچکس در کار

جنگ اگر بلاد خطه ختا نمودن حالت هم بهتر بلاد خطه اکنه
جان داشتن محفوظ طبع کوتاهی نکرده است فقه ثانی ۲۴ حالا این آیت
الآن قتونه دیگر حالت ابد آیت این تمامی قدرا استیلاء و
استعداد و شوکت و قوت بطرف ترکستان حرکت
نکرده بود و همین آراستگی و شوکت زیاد و استعداد تمام باعث
غرور و غفلت رؤسای قشون شده بود بمرتبه که قبل از حرکت از
مشهد مقدس اعتقاد اغلب رؤسای قشون از سردار و سالار و غیرهما قطعی
این بود که هنوز مقدمهٔ قشون لذا هم نرسیده که یازده فرسخی مشهد است
رسیده ترکمانیه تکه بطور اضطرار و الجاء یا از سر فرار آمیکوشند
و بطرف بلخ و بخارا و خوقند فرار کنند یا به تمکین غیر حرکت
ابد مدت و قبول تکلیفات حکمرانی میشوند و فی الواقع بنا بطور
بود که حضرات رؤسا و سرکرده گان خیال کرده بودند بلکه اعتقاد

قاطبهٔ

قاطبهٔ اهل خراسان و هرات و خود ترکمانان هم
همین بود که این دفعه قشون ثالث نداشته باشد لیکن
چون خیر و شر و نفع و ضرر و فتح و ظفر مربوط بمشیت خداوندی
و ارادهٔ الهی است و در حقیقت ارض کفر بود ارض اسلام تمام طاقت رستم خدا را
پرستی لذیذ بیان رفته بود در اخبار و احادیث و تواریخ امم سابقه
و قرون ماضیه بالکلیه از خاطر محو کرده بودند و از آیهٔ کم من فئة قلیلة غلبت
فئة کثیرة باذن الله غفلت ورزیده مدار کار خود را بغرور و خود پرستی
گذاشته بطوریکه از ابتدای حرکت لشکر تا ماوای که رشته
ارحالهم گسیخت یک لفظ انشاءالله از بزرگ و کوچک و عالی و
جاهل اهل اردو شنیده نشد همه غرور بود و خود پرستی و کبر و غفلت و
لیکن طرف تعالی که طایفه ترکمانیه بغیر چون راه چاره ندیدند حرف
سد دیدند و از صلح در عقبی بطوریکه تفصیل آن نوشته میشود لهذا

مأیوس شده توکل تمام در تمشیت بالکلیه بفضل خدا امید کرده
حالتشان در کمال عجز و ضعف بود بغیر از خدا امید بهیچ طرف
نداشتند بطوریکه مکرر خودشان اظهار کرده‌اند اسرای ایشان که در این
روزها گرفتار قشون دولتی شده بعضی شنیدم که میگفت اگر خدا
مرا نمیگرفت تا نمیتوانستید مرا بگیرید بهمان غرور و خودپرستی باعث
تمامی درپیشانی و شکست قشون دولتی شده بنحوی اذا جاء القدر
عمی البصر از روز حرکت از شهر مشهد مقدس تا روز رجعت اردو آنچه
تدبیرات جمع عقلا و رؤسای اردو کرده همه بر خبط و خطا و بر طبق تدبیرای
حضرات ترکمانیه و مسیر خاطر ایشان بود تا آنکه روز هفدهم شهر
ربیع الاول ۱۲۷۷ هرچه بود شد و بعد از آن جمع آوری و پریشانی
قشون شکسته خارج از حوصله همه گشته بود تا ورود بشهر مشهد مقدس
فصل اول قبل از حرکت اردو از شهر مشهد مقدس تا اینکه بنای حرکت

وغفلت امرای اردوی

اردو از راه

اردو از راه کوچه قم و جنگل بسیار صعب و بی آب بود لازم و اهم
کارها این بود که لااقل چند فوج قشون و چند دسته سوار
بجهت تسخیر شهر قلعه که از رودخانه هرات باید برید بشهر
و آب بطرف شورکال و کوچه قم برود مأمور شوند و آن شهر را
در کمال استحکام در تحت تصرف بیاورند که قبل از رسیدن اردو این بند بالکلیه
مسدود و آب شورکال رسیده باشد که بعد از رسیدن اردوی
بزرگ بقدر حاجت بنوبت آب باشد توقف زیاد اردو در آن صحراها نشود
چهار ماه غیر از دو حکومت یعنی هم این بسته شود و بواسطه توقف
زیاد در آن صحراها با سواری و بارکش اهل اردو که از حالت کار
بیفتند و از درجه اعتبار ساقط شوند لیکن رؤسای اردو بواسطه همان غفلت
زیاد و اعتقاد فضائلی که سابق العقیده شده بود بفراست یعنی معتقد بودند
احترام ایشان نکردند اگرچه هشت روز قبل از حرکت اردوی بزرگ ... ار

مقرب الخاقان محمد ولی خان سردار و اغلب سرکردگان و پیشتیبان
نواب جهانسوز میرزا و مرحوم محمد حسن خان و مقرب الخاقان
حسینعلی خان دولو پاره تقی خان و رضاقلی خان قورت بیگلو و
محمدعلی خان بغدادی با افواج و دواره خود مامور رفتن به سر بند
واقعه ام ایلغار شده در رفتند اما تا رسیدن اردوی بزرگ بسر بند
بهیچوجه کاری از پیش نبرده‌اند و در آن حالت بودند که رسیده
بعضی جزئی کرده بعضی دیگر طرف سند را بسته بعضی چون آب کاری
رودخانه زیاد بود خراب شد طاقت نیاورده و بعد از چهار
پنج روز که اردوی بزرگ آنجا رسیده دوازده روز در پای سر بند بند
بجهة ساختن و بر داشتن گل قشون معطل شده و از صبح تا شام
اغلب سرکردگان با افواج جمعی و نفری خود مشغول کار
بعضی و بعد از آنکه این سد بند بسته شد چون بعد از
مسافت

مسافت عبور آب تلخ معقوله که شورکاب بود تخمیناً به ده
فرسخ می‌شد و زمین آن بیابانها هم همه ریگ و قم
و عبور آب از آنجا کمال صعوبت داشت بطوریکه همه روزه
اردو بکنار نهر آب حرکت می‌کرد و مقرب الخاقان محمد ولی خان سردار
خود شخصاً با چند فوج زیاد بعد از آب بود هر جا که عبور آب
مشکل بود با بیل و کلنگ حفر می‌کنند و راه آب را صاف درست
می‌کردند با این تفصیلات آب در بیست و چهار ساعت روز
و شب در اغلب جاهای آنجا از یک فرسخ و نیم الی دو فرسخ
مسافت طی می‌کرد و اردو هم بطور اضطرار دنبال آب
حرکت می‌کردند و آخرها هم آب بجائی که معقول رسانیدند
و مع ذلک زیاده از بیست و پنج روز در آن بیابانها راه
رفتن آب را بطور حرکت اردو معطل شدیم و خلاصه مطلب اینست

۱۲۷۶
که در روز سه شنبه غرهٔ شهر ذیقعدة الحرام اردوی بزرگ از کال
یاقوتی که سه فرسخی شهر مشهد مقدس بطرف مرو حرکت
کرده و در روز پانزدهم شهر ذی الحجة الحرام داخل جولگای مرو شدیم
که مدت حرکت اردو چهل و پنج روز طول کشیده بود و باعث آن
نه بستن بنه عرابه بود و در این مدت بواسطهٔ آنکه
در الصحراها علوفهٔ اسب و شتر بغیر از نی خشک بهم نمی رسید
بلکه در بعضی منازل هیچ پیدا نمی شد و از منزل اول که پیش
بمنزل روز بعد نی خشک را جمع میکردند اسب های سواری
مردم بالکلیه اسقاط و بی هیچ بود که اغلب قادر بر حرکت نبود
بعد از آنکه بکوچه قم رسیدیم و ترکمان از اطراف بنای تاخت و تاز
اردو گذاشته بقدر ده دوازده روزه از همه طرف تاخت می آوردند
وجود آنکه قریب شش هزار سوار از خراسانی در اردو و الفباهای کمانی در

ارجی نیاو

۱۰
حملکی بنمود که پناه سوار از اردو بیرون برند و در دو فرسخی ترکمان را
تعاقب نمایند و شتر و مالیکه از اردو برده اند برگردانند فقرهٔ دویم
در اردوی دولتی از روز حرکت از مشهد مقدس تا ورود به
جولگای مرو و مادام توقف در مرو بهیچوجه نظم و قاعده نبود اگرچه
همه شب حکم نظامی بجهة تکلیف حرکت دیگر روز بعد صادر میشد
و همه سرکردگان و صاحب منصبان مهر میکردند لیکن بهیچوجه کسی در خیال
اینمعنی نبود که موافق حکم نظامی رفتار نماید و از طرف مقابل اگر
که طرف رئیس و سردار بود از کسی بهیچوجه مواخذه و پرسش نمیشد
مثلاً در هنگام حرکت از مشهد مقدس در منزل چهارشنبه که
هشت فرسخی شهر مشهد است از جانب سردار اردو قرار
شد روزها که اردو در منزل عسکر راه الحاق میکند توقف
گشته چون اردوی جنگ است با بدرقه این دقیقات

از حال دشمن با خبر شود تفنگ یعنی حکم صاحبمنصب و محل
ضرورت انداخته شود که اگر علی الغفله از طرف دشمن
حرکاتی شود معلوم شود و بجهت تاکید الحکم از جمیع صاحبمنصبان التزام روش
گرفته شد و ابلاغ حکم نظامی بهمه آحاد و افراد قشون شد لکن اصلا
احدی بمقام اطاعت نبود و بعد از انتشار دادن و
ابلاغ حکم نظامی کرارا بسیار جزئی تفنگ از وقت های سابق بیشتر
انداخته می شد و بی قاعده شتر بودها در دو تقلعه کردند و
بهیچ جهه من الوجوه از جانب سرداران و روسای قشون مواخذه
و سیاستی و جواب و سؤال از احدی ربایان نشد و
بهمچنین شب ها یکه روز بعد بنای حرکت اردو بود و حکم نظامی
بجهت تکلیف فردای آن روز صادر می شد بخصوص در حکم
تصریح می شد که چون حرکت اردو در ولایت دشمن است

وکمال احتیاط

وکمال احتیاط لازم است که مبادا الذطرفه علی الغفله چشم زخمی
ولطمه آید در حرکت باید قبل از پیش قراول و بعد از
چند اول یک نفر ها و آنقدر از اهل اردو نباشد و از طرفین
یسار و یمین اردو هم بهمین قاعده احدی از فوج و سواره کشیکچی
تجاوز نکند و پیش و پس نباشد و اعقب روزها حرکت
اردو بجهت انتظام اینقاعده مخصوصا پاشاخان قزاق و بعضی روزها
اشخاص دیگر مامور میشدند لیکن بالاهم حرکت اردو از مشهد تا سرخس الی
دره بر و احدی از آحاد اردو بمقام اطاعت الحکم نبخشیدند و مامورین هم
از عهده ممانعه با جمیع اهل اردو بر نمی آمدند و همیشه یک فرسخ و بیشتر
از پیش قراول و نیم فرسخ بعد از چند اول بردم اهل اردو
متفرق و پریشان و باختیار خود حرکت می کردند و بعد از
گذشتن اردو از سرخس در میانه سرخس و مرو در چول بوار الدمان

ترکمانیه همه وقت در اطراف اردو مترصد هرزگی
و دزدی بعضی بهمین واسطه بی نظم حرکت کردن اردو سر صف
بعضان مردم علف رزها ترکمانیه دست اندازی باردوی کردند
و با خلاف اوقات و احوال دو نفر سه نفر ناره نفر وپانزده
نفر آدم و بیشتر لذا هی اردوی بردند و بهیچیک از بزرگان دیگر کسی
در مقام مؤاخذه و سیاست و تنبیه و جواب و سؤال در این باب
با احدی بنوع مختصر هم در این باب اینفقیر کفایت می کند و در این
مدت که اینجا که در اردوی همراه آمده بهیچ جهت ندیده ام و نشنیده ام که سردار
قشون بمقام مؤاخذه و تنبیه یک نفر آدم از نوکر و رعیت بر آید
و یک نفر بر خلاف موافق قاعده نظامی چهار تازیانه بزند
یا پنج چوب بیک نفر آدم خارج از نظام بزند و جمیع امور
اردو از رئیس و مرئوس بزرگ و کوچک از نظم افتاده

و تا این

و تا این و مردم متفرقه همیشه از ایمعنی شکایت می کردند که
هرگز اردو باین بی نظمی و پریشانی ندیده ام و چندین مرتبه
هم چنانکه از نواب حشمت الدوله شنیدم که از بی نظمی و پریشانی اردو
شکایت می کردند و هنوز هم اینفقیر معلوم نشده است که نظم
اردو در این سفر با کی بوده است و چرا نظم نکرده بود و هرچه
صدمه و ضرر و خسارت که درین راه باردو وارد آمد بجهة
همین بی نظامی و سیاست نکردن مردم بود لیکن گذشته
از عدم سردار و رئیس هم که کلیه حالات آنها معلوم شد از
بعضی رؤسای خود اردو مثل سرتیپان سواره و پیاده ممکن بود که
هر یک در نوکر ابوالجمعی خود تا همین حد نظمی قرار بدهند و اهتمام
نمایند که خلاف قاعده از احدی ناشی نشود بر اینکه بجهة
تسلط و استیلای ایشان در ریاست بر ابوالجمعی خود شان گذشته

پیش از تسلط و استیلای عمر دار در ریش بود رکنگل اردو ورود
صورت مواظبت و اهتمام برای بیم جنگ نابود که در کمال
قاعده و نظام نوکر ابو الجمعی خود را حرکت بدهند **فصل سیم** حرکت اردو
از کناره قوچان بطرف سرخس روز سه‌شنبه غرهٔ شهر ذیقعدة الحرام ۱۲۷۶
بود و بعد از حرکت از مملکت مشهد الی ورود بقلعهٔ چشمه آلاگله
در سه فرسخی شهر مبارکه ناصری واقع است و در اردو حکایات
و فنونی که قابل عرض کردن باشد اتفاق نیفتاد روز نهم
ذی القعدة الحرام ۱۲۷۶ اردو از یورت [illegible] حرکت کرده
وارد چشمه آباد شده مقابل منازل عسکر راه از کناره قوچان
الی چشمه آباد حرکت اردو از کنار رودخانه معروف به
کشف رود بود که آب آن با اندک طعم شور
بود لیکن بتفاوت زمین های مرو که گاهی زمین شوره زار
اتفاق می‌افتاد

در کنار رودخانه هرات هم

اتفاق می‌افتاد شوری آب بیشتر میشد و کلیهٔ آب
اردو از همان آب گذران می‌کردند و کنار این
رودخانه اغلب جاها جنگل زیاد مشتمل بر درختهای گز
بسیار است و نی بسیار در کنار این رودخانه از چشمه آباد
بجهت مرغابی پیدا می‌شد و در بعضی جاها علف صحرائی
و جنگلی هم دیده می‌شد اما نه بسیار علف با الیهای اردو
از اسب و شتر بهمین نیها بود بعد از ورود باقدر بنه
یکروز اردو در آنجا توقف کرد و چشمهٔ آب شیرین بسیار خوب
که در کمال عذوبت و لطافت و خوشگواری بود در آن حوالی
دیده شده که در آن هوا شب دیگر روز اهل اردو آب خوراکی خود را
از آن چشمه‌ها می‌آورند و مسافت این چشمه‌ها تا جنب قراولخانه
اق در بنه تخمیناً نیم فرسخی شده و علف زیاد دو میوه‌ها

جنگل بسیار از قبیل پسته و انگور و انجیر در آن حوالی دیده شد
و از همه قسم وحوش و جانورهای حلال گوشت از قبیل کبک
و قرقاول و انواع وحوش کوهی مثل گوزن و آهو و بز و غیرها در
آن جنگل ها فراوان شده و علفچرهای آنجا در عذوبت آب و
لطافت هوا و نباتات علف و کثرت وحوش شبیه است
بجنگل های خوب دار المرز گیلان و مازندران روز حرکت از اردو از
آنجا تا شورجه عرضاً چهار فرسنگ مسافت در میان و کنار جنگل و
آب شیرین طی کرده شد و همه اهل اردو مشغول شکار انداز بعضی
در کسب بعد از خوردن حالت حمله در آن روز شکار کرده عصر آن روز وارد منزل
شورجه ده الله شده و یکشب در آنجا توقف شد اقبال فردای آن روز بعد از
طی هفت فرسنگ مسافت در میان زمین یکزار بی آب
معروف بتقم باصطلاح ترکمانان بمنزل حشمت آباد وارد شدیم

و نواب والا

و نواب والا حشمة الدوله و جناب قوام الدوله و عقب رؤسا و
سرکرکان بجهة تماشا بمیان قلعهٔ حشمت آباد رفتیم و آن قلعه ایست
که سالها گذشته که قشون دولتی مشغول ساختن قلعهٔ مبارکهٔ ناصری بعضی
قلعهٔ ناصری [illegible]
عالیجاه خداداد خان سرتیپ فوج مراغه حسب الامر نواب
مستوفی ایشیه عالیجاه سید مهدی سرهنگ مهندس ساختن آن
مأمور شده و بقدر و اشتهار الحق قلعه در کنار رودخانه در جای بسیار خوب
در کمال استحکام و تماماً از هر جهة ساخته شده و گچ بید نقش
بر از انواع عجیب و غریب و یک عراده توپ بجهة محافظت
نگاهداری قلعه و قراولی اطراف قلعه که محل عبور ترکمان است آنجا
گذاشته بقدر اراضی بزرگ آب در پهلوی قلعه در کنار رودخانه
هرات که آب آن از کثرت عذوبت از توصیف
مستغنی است ساکن شد فردای فیروز نسیم در آنجا توقف بود

در عصر روز توقف تقرب نشان محمد ولی خان سردار از قلعهٔ مبارکهٔ
ناصری بجهت شرفیابی خدمت نواب حشمة الدوله و جناب قوام الدوله
وارد اردو شد و چون خبر تازه از سرخس نگاشته بعضی در آن روزها حمل
آمده بود تقرب نشان سردار از آن خبر و بعضی نیز آلات تازه
که نشانه آگاهی زیاد قلعهٔ مبارکهٔ ناصری بود همراه خود آورده بکلی نواب والا
حشمة الدوله و جناب قوام الدوله در عقب روزها و سرکردگان
قشون از خبار و بنه آلات تازه قلعهٔ مبارکهٔ ناصری برسیده بود و ستاره
در فردای آن روز اردو از حشمة آباد حرکت کرده بکنار رود ... بقیه در فرسخ
طی مسافت بعد آنکه بعد از رسیدن این بنه معلوم شد که
نواب جهانسوز میداند با افواج خود در مرحمت جعفرخان ترتیب با
افواج فراهان و تقرب نشان حسینعلی خان سرتیپ فوج اردبیل و
سایر سرکردگان مراره مشتی قلی خان شاهسون بغدادی و ضیا علی خان

قورت پیکلو

قورت پیکلو با سواره جمعی خود در این بنه از رود شهر مشغول به
ساختن بند بسته اما چون بطوری که سابقاً ذکر شد حرکت
افواج مزبوره از مشهد بطرف سرخس زیاده از هشت روز — تا حرکت اردوی بندگان
طول کشیده بود و مأمورین سابق چندان کاری در ساختن بند از پیش
نبرده بعضی بند آنکه از رود زرک این بنه و الا شده بجهة اتمام
بند ده روز اطراق مرخص شد بعضی روزها نواب حشمة الدوله
در عقب روزها تقرب نشان سردار چند فوج با زنبورک و پلک
برداشته لب بنه میرفتند و در عقب سرکردگان هم همراه او بعضی
و از صبح تا عصر اهتمام و مراقبت زیاد می کردند با بعد از هشت
روز بند در کمال متانت و استحکام ساخته شد و از رود خانه هرات
نهری که تخمیناً پنج سنگ آب در او بود بطرف شهر کال کوچه قم
روانه شد و چون تقرب نشان شهاب الملک از مشهد تعیین شده

بجهة دیدن سان قشون مأمور مرو و بعضی کارهای لازمه دیگر جناب امیر
همراه اردو بود در آن روزها که اردو در سبند توقف بود بنای دیدن
سان قشون شد و در یازدهم شهر ذیقعده قراول اطراف اردو بعهده
بعضی از سواره خراسانی مقرر شد و سایر افواج و سواره لفیاکانی و
عراقی را در میدان حاضر کردند نواب والا حشمة الدوله و جناب
قوام الدوله و اعیان رؤسا و سرکردگان بلباس نظامی حضور داشتند مقرب الخاقان
شهاب الملک در این بین مشغول شماره کردن افواج قاهره شیر و حوز
الخاقان محمد ولیخان و حاجی محمد رضا مستوفی خراسان مشغول شماره کردن سواره
لفیاکانی و عراقی و خراسانی و در نیم ساعت از طلوع آفتاب
گذشته تا سه ساعت بغروب مانده دیدن سان بطول انجامید
و بیست و یکهزار و کسری قشون مسرخی مرو از پیاده و سواره بمعرض سان در
آمد و تفصیل آن از قرار ذیل است که بهای اوقات مقرب الخاقان

شهاب الملک

شهاب الملک در دفتری [illegible] طغرا طراز [illegible] مرقوم [illegible] رشته است

فصل چهاردهم بعد از اتمام شدن دیدن سان قشون روز بیست و چهارم
شهر ذیقعدة الحرام اردو از سبند بطرف مرو حرکت کرد و عالیجاه
عباس خان سرتیپ فوج تبریزی با فوج خود مأمور توقف سبند
شد که اگر احیاناً بند از زیادتی آب خرده شکسته پیدا کند و نگاهدار خراب سقف
از فوج مزبور کمال مواظبت و محافظت و اهتمام در نگاهبانی بعمل آید
و نیز مقرر شد هنگامی که خبر گذشتن اردوی بزرگ از توجیه قم الدف
سر و تند فوج مزبور از سبند حرکت نماید و بعد از حرکت
اردو از منزل چون آب بند مزبور تازه بطرف تورکلای بسته شده بود
از حدود چهار فرسخ از شهر سرخس گذشت و بمنزل صالحقلیه رسید
و کم کم حرکت آب بطرف کهنه رسانید بجهة اینکه ابتلای زمین شده و قم بود
در سالها بود که آب آنجا جاری نشده بود از آنجهة زیاد زمین فرو میرفت

ری ابه از چهار فرسخ بالی اردو
و منتها الیه حرکت آب سابق
و حرکت سکون زراعت
سقوط بحرکت آب بعد از دو
آب طی مسافت می‌کرد اردو هم از
نیکرد و بعد از آنکه
صح

تا بجائی رسید که حرکت آب در بیست و چهار ساعت
شبانه روز زیاده از یک فرسخ و نیم الی دو فرسخ نبود و در رفتن راه قطع آب
بجهت جاری بودن زمین شور تغییر کلی بهم رسانید و زیاده از حد شور
و تلخ شده و هوا نیز کمال حرارت در آن روزها داشت و از
آنجهت هم زیاد از آن آب تلخ و شور آدمیان خوردند و اغلب ناخوشی
اسهال گرفتار شده بودند و در این روزها مقرب الخاقان محمد نبی خان
سردار بهمراه اردو بود و کمال مراقبت در محافظت اردو و سایرین
آب شور کال داشت و اغلب روزها یکفوج الی فوج زیاد تر یا کمتر
بقدر ضرورت بهمراه خود در جلو اردو حرکت میکرد که هر جا آب
از حرکت بایستد یا در حرکت کند با بیل و کلنگ نهر و مجرای آب را
پاک و صاف میکردند که از آنجا زود حرکت کند و بهمین منوال
هفده روز اردو در کمال آرام حرکت میکرد و شتر اکثر

آب بود

آب بود و علف بهار امسال در این صحراها بغیر از نی خشک
و چوب گز اصلا یافت نمیشد و شترهای نظام حرکت بود و دلیل
اهل اردو توحش زیاد در آن صحراها بود و در این اوقات
چون قاطبه اهل اردو از رسیدن آب شور کال و کوه
قسم با تفصیلات مذکوره یاس حاصل کرده بودند و بیم هلاکت
و تلف شدن قشون در کوه چه قدر داشتند بود بیان رو ساز کرده
اختلاف آرا بهم رسید جمعی مثل نواب والد و مقرب الخاقان عبد العلی خان
سرتیپ و یوسف خان سرتیپ و مرحوم محمد حسین خان مستوفی اعتماد
این بود که بهمین طور که تا بحال اردو که از این راه آمده پیشتر رفت که
در نظر بود طی کرده باید باز هم از همین راه بهمین طور باشد اردو را حرکت داد
و از خبر افراستعات خواست در روانه منعقد شد و مقرب الخاقان
شهاب الملک و محمد رضا خان سردار و مقرب الخاقان معاون لشکر بجمع گردیدند

و جمعی دیگر مثل جناب قوام الدوله و مرحوم نصرة الملک ایلدر
سرکردگان و تیرمیان اعتقادشان این بود که اگر آب بر
کوچه قم زده شد و قشون رفتن باستان که بمدت ده فرسخ بگذرد با
کمال حرارت هوا قطعه ثلث از این قشون تلف
میشود و بمقصد نمیرسد و غالب سرکردگان خراسانی تقویت
بر قول شمخانی میکنند و اعتقادشان این بود که از رده تا هر جا که
رسیده مراجعت به چشمه آباد نماید و از راه پل خاتون که بهرات
و کلات میرود و همه جای آن راه مشتمل بر آب و علف زیاد است
حرکت نماید و زودتر بمقصد شود و همه روزه مجلس جلادت ذکر
در اینباب فراهم می آمد و همه روزه این بحث را بگفتگو و منازعه در میان
سرکردگان بود و این رأی اختلاف بود که در میان اردو قرار داد قرعه
باین مرحوم جمعی اول اثبات قول خود کردند و صریحاً

مستعهد شدند

مستعهد شدند و گفتند انشاءالله ما هستیم که قشون را از
راه کوچه قم حرکت دهیم و اگر نقصی رسد آید از جانب دیوان
اعلی مورد سیاست شویم و بعد از این تفصیلات
از حوالی اطراف کوچه قم روانه شد و چهار فرسخ از شورکال مره
مقرب الخاقان محمد ولیخان سردار و سهام الملک در جمعی
مستوفیان خراسانی و جمعی متفرقه که بجهة اتمام کار ولایتی و عملی خود با
آنجا همراه بعضی اطراف سرخس مراجعت کردند که از آنجا
روانه مشهد مقدس شوند و همراهی حضرات شان را بهم راه زادهر
از جمعی اهل سرخس که از نوکرها بین توالشت اطراف مشهد مراجعت
نماید بعضی جبیله نوراد سم که تولشت مراجعت کردند
تخمیناً قریب سه هزار نفر ملکیه بیشتر الجمیع ایلات کرد مطلع شده بطور فرار و خفیه
بیرون اکتفا بمقرب الخاقان سهام الملک از جانب اتاق

بطرف مشهد مقدس مراجعت کردند و بیشتر این جمع سواره بعضی
دیگر سرباز و از طرف ترکمانیه که الی یوسف خان که حکام شهر ذیحجه
بود بحمد الله من الوجوه آسیبی باهل اردو نرسیده بود و تا حال قتلی از
و دزدی واقع نشده بود فردای آن روز که حال اردو بلطف حق ایزدی
رشته بعضی سواران علی نعمت بر سر ایشان تاخت آوردند و بیست و
پنج شش نفر شتر و چند نفر آدم از اهل اردو اسیر نمود و بعد از
این همه رعایا سواران در اطراف اردو هنگام فرصت از
تاخت و هرزگی کوتاهی نکردند و بعد از مراجعت حضرت از
اردو که حوالی شهر ذیحجه بود پنج روز دیگر اردو بهمراهی آب سه فرسخ
مسافت طی کرد تا منزل مرشم بر خوجه کالی دیگر که یک فرسخ
تخمیناً از قلعهٔ خراب شورکال گذشته است مدتی توقف اردو
شد که مشیها بسبب حرکت آب بود و از آنجا گذشته بود و روزی هم که اردو

در همان یورت

در همان یورت توقف کرده بعضی از آب زیاده از یک
میدان در آن دو روز رفته بود و کمیت آب در اینجا
تخمیناً زیاده از دو سنگ آسیا نبود اگرچه اینکه رود بسته بود
بود بطرف شورکال تخمیناً پنجاه سنگ آسیا گردان باشد
لیکن در این مدت بجهت سستی و خشکی بودن و یا با نهایی ریگزار
بزمین فرو میرفت تا بدو سنگ آسیا رسید و در کمال آهستگی
و آرامی بطوریکه مذکور شد حرکت می‌کرد و با وجود این صورت
جمیع اهل اردو از پیش و پس از حرکت آب بطبیعه ازین
یأس حاصل کردند و رایها بر این قرار گرفت که از همین جا
اهل اردو بقدریکه بتوانند آب بردارند و این بحیره فرسخ
را بهر قسم که باشد طی نمایند و بمقصد برسند.

فصل پنجم روز نهم شهر ذیحجة الحرام بیک ساعت بغروب مانده

شیپور کوچ زده شد و همه اهل اردو بقدریکه توانسته مشک
های خود و ظروف های خود را پر آب کنند و آب ها و شترها
را سیراب کنند در سه ساعت بروز مانده اردو حرکت
کرد و چون بنای حرکت اردو بعد از نهار آب و حرارت هوا و بعد
مسافت در شب بود و در طی خیابان ریگ روان از حال این بود که آن نیمه
شب تا صبح بقدریکه ممکن بود طی آن مسافت بعیده کرده شد
و حرارت هوا صدمه بر قشون وارد نیاورد و اردوی نواب
حشمة الدوله و جناب قوام الدوله و سایر سرکردگان قبل از حرکت اردو
سوار شده در سمت نخلی ایستادند و قراول پیش قراول و چنداول
بنداول و نظم در حفظ اطراف اردو را که داشته و کمال
تاکید و اهتمام بهر یک از رؤسا و سرکرده گان بعمل آمد که
هر کس طرف خود را منظور نماید و بهیچوجه غفلت نکند و خود هم

بهمراهی

بهمراهی پیش قراول روانه شده و تا یک فرسنگ که راه رانده گذشته شده و
تمامات بعمل آمد زیاده از یک ساعت بروز نمانده بود آن وقت
اول حرکت بود و چون هوای زمین بجهة مجاورت ریگزار
و حرارت آن در کمال شدت گرم بود و گذشته از این از
کثرت ناهموار خیابان ها روز پیش آتشین عش غزال شکسته بود
بطوریکه اگر دست و پای اسب و شتر بسوراخ فرو رفت ممکن نبود که
بسلامت از سوراخ بیرون آید مگر عیب کنند بقدر حیث های
طاق دیگر و کمال بیننی و خفیت داشت و بجهة زیادی درجات
طاق دیگر هوا بطوری حبس شده بود که نفس در سینه ها تنگ میشد
و همینکه آفتاب غروب کرد و یک دو ساعت از شب گذشت
رشته نظم اردو از هم گسیخته شده و همه بهامون صحرا و بیابان متفرق بودند
و بهیچ پیش قراول و چنداول معلوم نبود که کی است و کی

بقدر قوّه خود در طیّ مسافت تعجیل میکرد و در این شب زیاده
از ده هزار سوار و بارکش اهل اردو از عقب شتر و الدنگ نمودند
حرکت نمودند که چون حجاب آنها چشم از آنها پوشیده که گذشته رفته بعضی
و بهمین قاعده آن شب تا صبح اردو حرکت کرده و از طلوع آفتاب
تا دو ساعت بظهر مانده بهمان طور طیّ مسافت می کردند بدون
آنکه حرارت هوا زیاد شد بجهت آنکه مال و مردم زیاد تلف شده بودند
و عقب مانده بود و قورخانه هنوز نرسیده بود و عراده توپ ها که پنج
دو فرسخ منزل مانده شکسته بود مقرب الخاقان عبداللطیف خان
میر توپخانه و یوسف خان میر توپ و شش نفر و چند نفر دیگر از صاحب منصبان
و سرکرده گان بجهت درست کردن عراده توپ عقب مانده بودند و نواب
والا حشمة الدوله و جناب قوام الدوله و سایر سرکرده گان و صاحب منصبان
صلاح اینطور دانسته که اردو بهمان جا که رسیده متوقف شود

و امروز

و آنروز تا غروب آفتاب در آنجا ماندند و بنا شد شب بنای
حرکت بگذارند و آن بقیه مسافت را طی نمایند بنابراین در همان
وقت که چادر اردو زده شد و همه آرام گرفتند و چون حرارت هوا
زیاد شد و آبها که همه همراه داشتند بجهت کثرت حرارت هوا
همه را خورده و تمام کرده بودند و آب مشکها که تازه بود هم بجهت اینکه
اغلب مردم مشک در ابنیه نداشتند همه پوست گوسفند و از راه که
تازه در منزل روز قبل کشته بودند گرفته و آب در آنها ریخته بودند یک
همه صرف و متعفن شده بود که انسان بلکه حیوانات از اسب و
شتر و الاغ هم از بو و طعم آن نفرت داشتند و منفعل و اگر اردوگاهان
روسای اردو هم یک مشک یا یک دو ابنیه یا یک مشک آب
داشت بجهت حفظ جان خود پنهان کرده بودند و بغیر از خود به
احدی نمیدادند عطش زیاد در اهل اردو غالب شد و اضطراب

مهم ایلچی هنوز بکمال نرسیده بود و همه وقت قیل و قال سپاهیان هم قرار
که آیا عاقبت کار در این صحرا چه خواهد شد زیرا که قدرت خداوند
اینکه بنواحی سمنان هفت منزل که پیش قراول بفرمود و جمیع نفوس شترها
همه بمنزل رسیده بودند با تجملات بقرب اتاق عسکر خان
سر تیپ اول هم بعد حفظه حفظ جان خود مشغول کنندن چاه و بعضی
و آنروز از صبح تا عصر قریب ۶ یک چاه در نواحی سمنان هم نمودند ارسی
کنده شد بعضی از آن چاهها تا غروب آفتاب باب رسیده بود
بعضی تا نصف شب و ابهام شیرین و خوشگوار بعضی تلخ و شور
تلخ و تیره بود لیکن اغلب چاهها تا حد از ده و یا بعضی زرع کنده شد به آب
رسید در کنار خیلی دور و سردی بود و منقصد بود که آن سیر دل آمدن
است بر آن زمین که رمل های دراز و فرتهای بی شمار بود اهر
ز اهل آنجا که ... و آن زمین را که پیر دل آمدن آب بنمودند

و این بها

و این بها یه آسایش گم شد و از آن اضطراب و پریشانی دوام همه
که بواسطهٔ بی‌بنیان است داشته پیروان آمدند و مختصر این است
که آن روزها تا وقت عصر تخمیناً هزار و یا بیشتر چاه در محوطهٔ اردو کنده شد بقیه
و از همهٔ آنها آب بیرون آمده بود لیکن آنچه معلوم شد که آب از
آنجا بیرون می‌آید و رفع پریشانی همه از اینجهه می‌شود حرکت اردو از
آن روز موقوف گشت و حالت در آنجا حکم به توقف اردو گردید شد که
همه از کسالت و خستگی و صدمه راه آسوده آب بیرون بیابند و مال و احمال آسایش
مسافت دیگر کنند بجهت این چند فرسخ که آب و وقت تنگی آب میدارد
عصر روز چهاردهم ماه ذی الحجه ۱۲۸۶ یک ساعت بغروب مانده اردو از اینجا کوچ
کوچیده و از جنگل بیم که راهش در کنار تختی و صعوبت دیدها
فقیه سوراخ ها ... و بعضی از آن جنگل تخمیناً هم فرسخ و نیم می‌شود و طول
آن را اینجا که معلوم کرده است که چقدر بجهات است گذشته وقت مغرب آنروز

بصحرای داش رباط رسید و چون آفتاب غروب کرد بعلیق و راه ها
همه بسوراخ مور زنبار داشت لهذا اردو را بهمان پهلوی رباط خرابه داش رباط هم
ترتیب دادند و نکاه چادرهای اردو هیچ بر پا نشد بجهت اینکه وقت طلوع
صبح بنای حرکت دادن اردو را داشته که آن چهار فرسخ سنجه را
در هوای معتدل طی کرده باشند وجه داش رباط بلغت [illegible]
است خرابه رباط از آجر پخته ساخته شده در کمال استحکام و وجه اینکه گویند از
بناهای سلطان سنجر است و در پهلوی آن رباط قلعه بزرگ است [illegible]
از آجر ساخته شده بود و حالا بکلی خراب و منهدم شده است لکن آثار و اطلال
آن برقرار است که درست معلوم می شود که عرض و طول قلعه چقدر بزرگ است
و اطراف آن قطعه زراعت زیاد دارد که حالا [illegible]
از بعضی [illegible] می گذرد [illegible] شده است و حالا [illegible]
به اینست **فصل ششم** در منزل [illegible] کنیدن
توقف کرده بود

توقف کرده امتعه میرزا نام ساروق که از ریش سفیدان
ایل ساروق است روزها نزد او می آیند از طرف پنجده و میمنه
وارد شد و عرایض زیاد از ترکمانان ایل ساروق و جمهوری قلی
بیگلربیگی ایل جمشیدی که در میمنه و باروچاق [illegible] دارند آورده بود
و مضمون عرایض ایشان مبنی بر اظهار اطاعت و انقیاد و [illegible] و
خدمتگذاری به دولت ابد مدت بود و خود امتعه سردار شخص
بسیار عاقل و کامل و آگاه بود متعهد شد که روز سیزدهم اطاعت [illegible]
از هر راه [illegible] است که ممکن زراعت طایفه همه است و [illegible]
برای آب و علف زیادی است بنا شد روز سیزدهم اردو از داش
رباط حرکت کرده به بندی امتعه سردار عازم [illegible] شد تا از [illegible]
ترکمانیه [illegible] به جهت [illegible] و [illegible] شده [illegible]
تاخت می آید بطور دزدی و پنهانی از اطراف [illegible]

می بود لیکن آن روز که اردو بطرف قراباغ از دامنش رباط
حرکت کرد دو ساعت از آفتاب آمده از اطراف
جوانب صحرا سیاهی سوار ترکمانیه نمودار شد و روسای اردو هم
قراول موجبه اول را مضبوط ساخته و خود از هر طرف به سواری ترکمانیه
مشغول مدافعه شدند و ترکمانیه هم اطراف قیر که خود را با محراب
و جوانب را محاصره نمودند و بقدر امکان گرفتن می کردند زمین
الکی ها بطور ریگشت بود و سوراخ زیاد داشت که آب های نزدیک
در رفتار ما نشسته و عرابه های توپ لعنت بلکه بیشتر در یک فرد
رفته بود و جمیع توپ ها را بر افواج تقسیم کرده بعضی که بر فوج
توپ چه توپ برداشت و شلیک کشیدند و آب ها از رفتار
لکه ها زیاد نموده بعضی و از اطراف هم سوار ترکمانیه بنای فیروزه که
گذاشته هیچ اسلحه ها را نداشتند و در کمال حقیقت از جا راه هم
آماردال

آما روسای اردو صلاح در توقف و جنگ ندیده انشده و ترکمانیه را
از جلو ره با گلوله توپ از اطراف اردو دور می کردند و به جهات
کل مسافت آن چهار فرسخ راه از دامنش رباط قراباغ که آب
و علف زیاد داشت ده ساعت می پیمودند و در اطول اتمام رسیده و در ساعت
غروب ها هنوز روز سیر اردو به یورت قراباغ متمکن شد و آن
روز از حرارت هوا و تشنگی چند نفر زیاده از اردو زده و جمع زیادی
از گرسنه و سواری که هم در آن روز زیاد اتفاق افتاده شد و یورت قراباغ
محل زراعت طایفه ترکمانیه است و اهالی بعضی از آن تصرف زراعت
زیاد کرده بعضی و بعضی حاصل را تازه درو کرده بعضی خرمن کرده بعضی
و بعضی را خرمن کوبیده و بعضی را از اصل هنوز درو نکرده بعضی و بیشتر زراعت
ایشان گندم و جو کل و کنجد بوده است و صیفی زیاد هم از قبیل خربزه و هندوانه
و ماش و لوبیا و عدس کاشته بعضی بطور ریگ الی جمعیت اردوی
۳
الاماشلاع تپه

از عهدهٔ جمع آوری و برداشتن آن برنمی آیند و جمعیت سه هزار
در همان یورت توقف کرد و با آنکه از جمعی دولتی نقره اب
ولایت شده هنوز خانوار ترکمانیه متفرق بودند و چون در دست و در عقب زراعت
بود خانوار ایشان بطور تفرقه پنج خانه ده خانه در محل زراعت خود
آلاچیق زده نشسته بودند و آن جماعت روزی که اردو از آن یورت بود
همه سوار اسبان شده دنبال اردو و پیشتر دکتر تا حدی باطراف
اردو می آمدند و از طرفین زد و خوردی می کردند و اهل اردو دلایل و سه روز
اهل استرآباد نقد قوه و املاک در جمع آوری غله اهتمام کرده و جمیع اهل اردو
تاتار بزور سوار تا این التبه نفری ده من آذوقه برای خود آورده اند و
در این سه روزه بتحقیق پیوست که قلعه ها را از ترکمانیه که خالی کرده
که بهیچ وجه کسی در قلعه نیست و دشت هم دیده از جهت آن یورت روان
و سرکردگان حسب الحکم در منزل جناب قوام الدوله حاضر

بمشورت نشسته اند

بمشورت نشسته بودند بسبب توقف اردو در آن یورت و جمع
آوری حاصل ترکمانیه و کوچیدن و رفتن بقلعه برو گفتگوی زیاد کردند
عقب علف سرکردگان قشون بعلت عقاید عامه ای اردو نیز بتو
و تفرقه این بود که اردو چندی در آن یورت توقف نماید و بعد
روزه یک نفر صاحب منصب زبرک با چند فوج سرباز و سوار اردو و چند
عراده توپ با یکی از ارکان جمع آوری حاصل بر دل کرده
و چهار فرسخ اطراف اردو آنچه زراعت کرده باشند بجهت آذوقه
قشون جمع آوری نمایند و قلعه در همان آب زنند و غله را در
همان جا انبار نمایند و در آنجا یک فوج سرباز با یک نفر صاحب منصب بزرگ
با چند عراده توپ بجهت حفظ آن قلعه و انبارهای آذوقه در آنجا
نگهدارند و بعد از این تفصیلات اردو را از آن یورت
حرکت داده بقلعه برده باشند و اشخاصی که دارای شان در توقف

اردو در آن یورت متوقف بود بتقریب آنکه عبدالعلی خان تیز
و یوسف خان سرتیپ و قاسم خان سرتیپ و میمنه و لشکر و
اجودانباشی و بعضی دیگر از سرکردگان جزو قشون ابد و رای برات
والاحشمت ادام الله دولته و جناب قوام الدوله حرکت از آن یورت دیگر
اردو بسر دید بالاخره بعد از آنکه میان روسا و سرکردگان قیل و
قال زیاد رد و بدل شد آخر سخن بدینجا منتهی شد که نواب والاحشمت ادام الله
و قوام الدوله جواب سرکردگان را اینطور دادند که تا از جانب
دولت حکم بر اطاعت ما سنیه و آنچه ما بکنیم عین صلاح دولت است
و شمارا نیز شده که چون و چرا در احکام دولتی نمایید و لابد از این تفرقه
حکم بکوچیدن اردو از آن یورت صادر شد و روز پنجشنبه شهر ذیحجه
بطرف قلعه مرو حرکت کردند و عقب آن [illegible] که در سنگ دسته سرکرده
در یورت قرابات رسیده [illegible] جمعی نماینده در [illegible] اردو

و توقف اردو

خرداد

و توقف اردو در آن چند روز در یورت قرابات حاصل
لیکن بود که تخمیناً ده هزار نفر از جمله ترکمانان تقریباً [illegible]
عاید نشد نهایت اینکه همه آن غنیمت بمصرف اهل اردو رسیده تا علی
التحقیق نصف اینقدر از قشون دولتی آنچه بقلعه مرو حمل کردند و
بقیه در زیر دست و پا و حرکت اردو پایمال شد که نه بکار
اردو آمد و نه بمصرف ترکمانان رسید و از یورت قرابات
قلعه مرو چهار فرسنگ مسافت دارد و بنای رود [illegible] که
یکشب در بین راه توقف نمایند و فردای آن روز که روز عید غدیر شد
بقلعه مرو حرکت کرده و داخل قلعه شوند در این خصوص چون مشیت
خداوندی بر خلاف این قرار گذشته بود در بین راه [illegible] حاصل
شد و تفصیل آن این است که روز [illegible] که اول طلوع آفتاب
اردو از یورت [illegible] حرکت کرده بود نواب والاحشمت ادام الله دوله

و قوام الدوله با افواج لعه بیگی و شکیبن و شاهزاده ها مغانی و قرائی و
سواره هزاره که پیش قراول بودند و بقدر یک میدان کرار حرکت
کرده بودند بقدر مسافت مقابل شد، یک اوبه ترکمانیه که تخمیناً چهار هزار
خانوار جمعیت داشتند و بعد از مقابل شدن پیش قراول به
آن اوبه نواب حشمة الدوله و قوام الدوله معلوم کردند که چون اول
دسته ارحام و کوکهای سردار است و ترکمانان هم هنوز درست جمع
آوری نکرده لازم اظهار جلادت از خود دشمنی ها است که باشند و چشم
زخمی به ترکمانیه زده باشند و از اطراف هم ترکمانیه فیال
کرده که ارحام و کجنه با حشمت اوبه آنها از قرار ماب حرکت کرده
قریب هزار سواره و پیاده با ده اندازه و سرکرده دل آقام و جرکن زار
لنجو کرده داشتند و قریب صد نفر هم از سوارشان در جلوداری بنای
اظهار جلادت و انداختن تیر و تفنگ گذاشتند خان قوام الدوله

هم او اند سوار هزاره

هم سواره هزاره را اویماق ... که ترکمانیه را جلوگیر شدند دامن از
جلوداری هم زمانی نشد سواره هزاره هم آمدند بطور اجماع زور آور بطرف
ترکمانیه شدند و ترکمانیه آهسته آهسته خود را بطرف تنگه کاه
کشیدند و بعد از رسیدن سواره هزاره کمکی دیگر سواره و پیاده ترکمانیه از
میان جرکن زار بنای انداختن تیر و تفنگ گذاشتند و چون
نواب حشمة الدوله دیدند که ترکمانیه زور آور شدند به سربازان
فوج لعه بیگی و شکیبن که پیشتر از همه پیش قراول بودند حکم یورش به
جرکن زار دادند که ترکمانیه را از میان جرکن زار بیرون اندازند
و عقب نشانند فوج مزبور هم در کمال جلادت و ثبات قدم
ترکمانیه یورش بردند با تفنگ و سر نیزه بنای دعوا گذاشتند
و خوب از عهده بر آمده ترکمانیه را از جرگاه عقب نشانیدند
و فوج شاهزاده ها مغانی و قرائی از عقب فوج لعه بیگی رسیده به ترکمانیه

حمله آنقدر دراز نمودند که توپ پیش قراول هم علی الاتصال
بطرف ترکمانیه مشغول شلیک و چمبه و گلوله می‌شد و ترکمانیه از اینجهت
مستأصل شده خود را بطرف اردو کشیدند که مستقل برد و کشیده بود
و دسته لشکر هم در جلوی اردو در کمال استحکام ایستاده بقدر اولاد فوج بهادر نیز زد و
خورد شده و کفار الا لشکر اول عقب نشینی نمودند داخل لشکرگاه
شده آن لشکر را نیز از ایشان گرفتند داخل اردو شده نیز زد و
کمال جلادت مشغول جنگ بودند و کار بجائی رسیده بود
که زنهای ترکمانیه خاک بیابان پاشیدند به چشمهای سربازان
فوج بهادر و با چوب و آلاچیق سربازان را اذیت می‌کردند
در اینحالت باز ترکمانیه جمعیت خود را فراهم آورده بر سربازان آور
شدند و چون ساعت جنگ کاه نادر بقدر دو ساعت میدان
... بیشتر بود و مدت دعوا و شلیک هفت ساعت طول کشید

حکم صادر شد

حکم صادر شد که از جلو هر کجا رسیده‌اند همانجا توقف نمایند و شترزد
که جمعی از لام ... فوج و توپ بجهت کمک فوج بهادر و آن
دو فوج پیش قراول بفرستند و بعد از آنکه خبر داخل شدن
فوج بهادر به لشکر ترکمانیه بهمه اردو رسید جمعی متفرقه اردو چنان
دانسته که سربازان اردو را گرفته مشغول غارت و تاراج اموال و
عیال ترکمانیه شدند جمعی متفرقه زیادی که همه آنها هم خود را به اردو رسانند
و از اسباب غارت چیزی پیدا نمایند هر کس خود را به میدان رسانیده
تا حشم اردو را منظور کرده داخل سرباز رفتند همچنین ... جا تقسیم
متفرقه داخل سرباز شدند چون جمعیت ایشان زیاده بود سرباز
بهادر دست و پای سرباز را گرفته نگذاشتند که سرباز مشغول جنگ
باشند بجهت غلبه سرباز را ... گردند و می‌گذاشتند که
... برسند ترکمانیه نیز اردو ... در اینحالت سرباز فوج متفرقه

رجّاله زور آورش چند تیر تفنگ و شمخال در میان
افغانها کرده و چند نفر را هم به شمشیر کشته و قوم مشهور قره
را از پیش برداشته بطرف اردو روانه شدند و از
طرف اردو هم بهیچوجه من الوجوه از عقب آن اشرار که نعش جنگ نمودند
کمک نرسیده افغانها هم چنان دانسته که حرکت از ترکمانیه
وقت است احتیاط اردو بر سر اردو گذاشته افغانها مشغول که هم به
لهذا دست از جنگ برداشته بطرف اردو مراجعت کردند
هر مراجعت کردن از جنگ ترکمانیه نیایی چیره گشته گذاشتند
اما مردی سلطان نام سلطان فوج لعوی با چند نفر سرباز
نفر با شمشیر کشیده آمده و چند نفر از ایشان را هم کشته و از
سرها دو هم نفر فرقه سیم لقب که نتوانستند اسیر کرده و کشتند
و در ساعت نفر دو بانزده جنگی موقوف شد و آن روز

زیاده از

زیاده از نیم فرسخ راه از آن چهار فرسخ مسافت قلعه‌ها
یایخجیه طی کرده بودند و از قراری که بعد از دعوا محقق شد آن روز قریب
دویست نفر از اهل اردو اسیر و مقتول طایفهٔ ترکمانیه شدند و از آن
طایفه زیاده از چهل پنجاه نفر تلف نشد و دو روز که روز عید غدیر بود
بجهت رفع کسالت و خستگی اردو در همان جا توقف کرده و ترکمانیه از این
سعی زیاد و جهت کرده بودند و توقف اردو را روز بعد در آن جا حمل بر
همین کرده بودند که هنگام اجتماع اردوی قشون این است که امروز به جهت
اجتماع قشون را بر سر آن ادعیه ببرند و آن ادعیه بالفور تمام شد
و چون روز دیگر شد افواج امروزی جنگ هنوز از ترکمانیه صد نفر جمعیت
به وقوع آنکه جمعیت ترکمانیه در مقابل ملکه است مقابل جمعیت باز
و سوار بیشتر قراول اردو بهیچوجه از ایشان این ناظر راه مراقبه بطور
جلادت و کار دعوا کرده بودند ترکمانیه قطع کرده بودند که امروز

بعد هم قشون بهیئت اجتماع کمک برهد و چند روز
گذشته جنگ نماید و جلادت کنند ایشان را شکست
فاحش خواهند داد و عیالشان را اسیر خواهند کرد و بر فوج خصم ظفر
کرا کر روز بعد از آن جنگ زنان جنگ شود اگر بتوانند
و حکمی شود ای خود را جمع کنی که باطراف و کنار را
فرار نمایند و اگر حکمی شود که بتمکین حقیقی و خدمتگذاری دولت
ابد مدت راضی شوند و تن در دهند و اعتقاد جمیع که کار
خراب نه از قبیل توقتمش خان امیر یکهزار و عطا و سته خان تیموری
و سایر سرکردگان جزو و مهم خراسان همین بود که روز به روز
آن جنگ را در همانجا توقف نماید و واقعه اینکه بهم هیئت
اجتماعی آن اوبه را که قریب چهار هزار خانوار پیش بنه زر بیش
بر دارد لیکن فقره بطوریکه عرض شد مایه وحشت خاطر ترکمانیه شد

آنوقت با

آنوقت با فرار می کنند و اینها میشوند گذشته از این ها
خود انها اگر از ترکمانانیکه روزها در علف چرا و غیره بلکه گرفتار
قشون همایون میشدند از آن شنیدم که می گفتند که اگر اراده
خود را همان روز اقدام اینکه بهم کارها یکسره تمام
شده بود دریغ و کلکنت اتفاق حسین روسای قشون صلاح در توقف
در حوالی آن یورت ندانسته و آن اوبه را بحال خود
گذاشته روز نوزدهم از آن اطراف قلعه مرو حرکت کرده در منزل
روز بیستم شهر ذی الحجة الحرام کیفیت سنحات حرکت را
در یورت مشهور به بمندوک توقف که از آنجا حرکت
کهنه پرول قلعه مرو که کنار رودخانه الیت که لنگر عهد
هم ای شهر و بقلعه مرو می آید همتی توقف اراضی دوری شده
و پنج روز در همان پیرول قلعه توقف شد ملا در

سپتامبر یکم

همان روزی که قلعهٔ مرو مفتوح و تصرف قشون دولتی شد از هر
دسته پنجاه نفر بجهت محافظت و نگاهداری قلعهٔ مرو مأمور شده بودند و
مشغول محافظت قلعه بودند و در این چند روز ترکمانها
شب و روز پنهان و آشکار خود را به اردو می‌زدند و
حتی المقدور در اسیر کردن کوشش می‌کنند و بطورهای
مختلف شب از کنار اردو سرباز را می‌ربودند و می‌بردند مثلاً
شب‌ها که سرباز می‌رفت از رودخانه آب بردارد
یک نفر یا دو نفر ترکمان از آن طرف آب در نیزار
بود خود را پنهان کرده بودند در دل ساتر عورت و لباس
در برهنه یک تیغ شمشیر خود را میان آب می‌انداخت
و آهسته از آب می‌گذشت وقتی که سرباز مشغول آب گرفتن
خلاف یکباره دیگر بود رفت او را گرفته میان آب می‌کشید

و تا سرباز

و تا سرباز می‌رفت فریاد کند و رفقای او خبردار شدند و از
اردو کمک می‌آمد ترکمان بهر جا که منظورش بود رسیده بود
و کسی بعد از دیده مراجعت نمی‌کرد در این شب‌ها همه شب در اطراف

تا صبح

اردو همین هنگامه و گیرودار بود چون افواج سمنان و دامغان و
عرب و عجم در کنار آب چادر زده بودند اغلب از اینها گرفتار
می‌شدند ولذا افواج مراغه در این شب‌ها از اظهار جلادت شد
چند نفر سرباز روز در کنار آب که کمین ایشان را دیده
ملتجی کردند وقت آمدن ترکمانها دو سه نفر از ایشان را
اسیر و بعضی را کشتند **فصل هشتم** بعد از وقوع این تفصیلات در
بیرون قلعهٔ مرو در روسای اردو صلاح اینطور دانستند که اردو را
از آنجا حرکت داده بخود قلعهٔ مرو ببرند چون قلعه برج و باره
داشت و اطراف قلعه محفوظ بود و دروازه‌ها و خود

مضبوط بودن قراول ترکمانیه نمی توانستند دست اندازی
کنند روز بیست و ششم شهر ذی حجة الحرام اردوی اقبال [illegible] خبر شد
و از بعضی اهل فوج دسته ایلخانی دو طرف از قلعه معین شد و هر کس
در جای خود قرار گرفت در این چند روز بواسطه ابر و [illegible]
گوسفند ارزان و گوشت بسیار [illegible] سرباز دهم [illegible] و [illegible]
بسیاری ناخوشی اسهال و زهیر گرفتار شده بودند روز دوم شهر
محرم الحرام که صد دینار سواره و پنجاه پیاده از ترکمانان [illegible] رو ق [illegible]
حاف پنجره وارد قلعه امر شد و بر حسب حکم [illegible] خودشان
در سابق در [illegible] بموجب استدعا سردار ترکمانان [illegible]
و تقبل خدمتگذاری و نوکری و [illegible] دولت ابد مدت [illegible]
نواب حشمة الدوله و جناب قوام الدوله هم سرکرده ایشان را
فرماندهی معین کردند که مطابق [illegible] ماه بماه از تقرب خاقان [illegible]
جیره [illegible] کردند

دریافت میکردند به سواره نفری هزار دینار و به پیاده ایشان هم
نفری پانصد دینار و ریش سفیدان و تفاوت بکم شان
نفری ده هزار دینار داده می شد در این ایام که عشر اول شهر
محرم الحرام و ایام تعزیه داری بود جمیع اهل اردو از بزرگ و کوچک
هر کس بقدر حالت خود مشغول تعزیه داری جناب
خامس آل عبا حضرت ابا عبد الله الحسین علیه صلوات
الله و سلامه و دعاگوی دولت ابد مدت قاهره نواب
جهانسوز سپهسالار [illegible] آقا [illegible] مصطفی خان [illegible] ترتیب و تعزیت
خاقان شجاع الملک در منازل خود اسباب شبیه فراهم
روزها شبیه بیرون می آوردند و سایر سرکردگان هم در منازل خود
روضه خوانی می کنند و هر روز بجهت علف چرا یک نفر از
صاحب منصب و چند فوج [illegible] مشخص باشد با چند نفر از ترکمانان

عاروق و چند عراده توپ که اهل تفرقه لدی الرجوع
آورده بودند اهل اصطبل توپخانه بجهة علف و نی و خار شتر حمل کرده میآورند
و اغلب روزها جهة نواب حشمة الدوله بجهة جمع آوری علف روانه
و حفظ علف چرا بیرون میرفتند و همه روزه در انجا بدست کرد
طرف ترکمانیه تا حدی تاراج بود و بقدر بقدر در ازای آن اسیر میبردند
و بیشتر جهة این هرج و مرج بود که مردم علف چرا روزهای دالان بطور
نظم و قاعده حرکت نمیکردند و تفرقه و پریشان بجهة آوردن
علف بیرون میرفتند بعضی روزها که صاحبمنصب های بزرگ مامور همراه میشد
علف چرا بسیار بر حرکت میکردند و بیرون میرفتند و دیگر اوقات
که مادامی که صاحبمنصب حرکت نکنند فوج و توپ و سواره که
بالجمعیه اوست حرکت نمیکنند و مردم متفرقه هم بجهة حفظ
اهل خود و نفر علف از آن صبح بسیار زود از قلعه بیرون
میرفتند

میرفتند و بیرون قلعه کسی نبود که ایشان را بنظم و قاعده حرکت
بدهد و اطراف ایشان را محافظت نماید از این جهة ها
ترکمانان همه روزه حتی المقدور در دست اندازی میکردند و
اسیر میگرفتند و بسیار روزها دیده شد که مردم اهل علف چرا
که بجهة آوردن علف [۲] مراجعت میکردند در مراجعت ایشان
از صاحبمنصب که بر وفق حکم نظامی مسئول محافظت ایشان بود تکرار
بیرون میرفت و بعد از بیرون رفتن از قلعه مستدعی که
مردم دیگر را مراجعت [illegible] اذن مراجعت میکرد در این صورت
تکلیف رعایای از جا این بود که تا آفتاب زرد [illegible] نکنند
بمقام تنبیه و زحمت برآیند و بجهة اقدامی در اسباب
از ایشان نمیشد و بیشتر باعث این تفرقه جلد و نفاق میان
سرکردگان بود به از آنکه یکنفر از ایشان سرکرده [illegible] گفت

[۲] بیرون رفته بعضی

چرا بردم قلندر تکی که وقتی شورشت و اینس جلیس شب و روز است
برده و بهمین واسطه استمرار داشت تا آنکه کار را رو میگذاردند
و ترکمانان عاروق القبر رفته در خدمت کندارسی و در فطرت ایشان اراده
و جنگ کهش طایفه گفته و اسیر کردنش از ایشان دلم گشتن
کمانی نمیکردند و از وقتی که ترکمانان گفته از آمدن عاروقها خبری
حالتی استشعار بهم رسانیده‌اند در علف چر و غیر ذلک با کمال
احتیاط حرکت میکنند و آن خسارتها که سابق در پرواقعه
از ایشان وارده می‌شد ترک کرده‌اند نهایت از نیمه فخر قلعه
سرو تماز نمیکنند و پیش نمی‌آیند و بار روقها هم شب و روز بطور
قزل دولتها بر سر ایشان و با دسته‌های انفصال میرفتند و اسیر و
گوسفند و غیر ذلک از ایشان می‌آوردند تا ایام عاشورا را
منقضی شد خیلی نواب والد قبلة الدوله و جناب قوام الدوله

راه

واغلب روسای

و اغلب روسای قشون این بود که بعد از گذشتن
ایام عاشورا با میر پنجه رو به گته رفته و با ایشان کار را یکسره
طرف کنند مرحوم نصرت الملک سرپنجه اعتقادش این بود
که چون خانوار سالار کمتر از جمعیت گته است و از این هم
بقلعه می‌آیند که مدتی توطن و مسکن ایشان است و زیاده از
چهار فرسخ مسافت نیست و قلعه ایشان هم مملو از آذوقه
و غله و سایر چیزهای ضروری است و هر اینمدت که ارجحی حرکتی در قلعه
سر بهم است لذا ایشان بگوید اظهار خدمتگذاری و اتفاقی
نشده است و با اینکه با کمال جبهه آمدن ایشان
بار و چند حکم صادر شد که سواره و پیاده خان با ما هم حشته
رجوع پایند و قافله‌ها فعلا و با احتیاج لوازم بارگیری که
بار و بیایند جواب نداده‌اند که تغییر از ایشان

چند حکم

بار جویی نمده است پس در انصورت آنهارا بکمالت خود
گذاشتن و از در تمر خانه که غفلت کردن و لکار دشمن چاره نیست
چرا جنگ خلاف رتبه حزم و احتیاط است بهتر این است که اول
بر سر ایشان بریم و کار آنها را اتمام کنیم و ایشان را بمقام اطاعت آوریم
بعد قرار کار ترکمانان تکه بکنند اریم و ترکمانان سارروق نیز در
زیر بابت باشتار الیه همداستان بعضی و این رای را صلاح ستاره نشده
و اصرار ایشان زیاده از همه کس بود بالاخره رایها بر این قرار گرفت
که روز یازدهم محرم از هر فوج پانصد نفر انتخاب کرده با پانزده عراده
توپ و چند دسته سوار بعضا و شتر بطور جشن از بیرون حصار شهر
و چاپار زیاد بر سر قلعه یی آتان [illegible] روز یازدهم بجهان
قاهره بطرف یی آتان حرکت کنند نواب والا حشمة الدوله
و قوام الدوله هم بر سر خود بهمراهی لشکر بعضی رشت سواره از دم
درکنار

در کنار رود خانه تجند که سابقا وقت آبادی مرو شاهجان
سلاطین ماضی بند بزرگ از سنگ و آجر و گچ در کمال استحکام
بجهت سوار شدن آب باطراف قلعه قدیم مرو بسته بودند در زمان
وقت استیلای ترکمانیه بر آن صفحات بایر و خراب شده است
و حال ترکمانان خود شان باهمین ترازان بند را بسته اند
هر سال آن بند [illegible] توقف کنند نواب والا حشمة الدوله سرکرکان
سواره خراسانی و ریش سفیدان طایفه سارروق با خواسته شان را
با سواره و پیاده ابوالجمعی خود با سورتیا حف اطراف قلعه یی آتان و
اتفاق کلمه و رسته طایفه ای کرکفند و آنها همه شبانه از راه
جبر ایشان گذشت با سوره رفتند و صبح روز خود از دم نواب حشمة الدوله
و قوام الدوله و جمیع قشون از آنجا حرکت کرده بطرف قلعه عازم شده و
خود نواب حشمة الدوله با سواره چهار جرگه الفیای کی به پیش قراول رو

رفته تر از افواج و توپخانه آن وقت قلعه رسیدند بعد از

رسیدن ایشان ترکمانان سالار خبردار شده آنها سوارها

و پیاده خود را جمع ساخته که از داخل و خارج قلعه بنای جنگ و جدال

تفنگ گذاشتند جل اعلف خانوار ایشان در پهلوی قلعه

در کنار رودخانه است [illegible] آلاچیق زده بودند خارج از قلعه بودند

همان آلاچیقهای خود را آتش زدند که مشغول بر افروختند و از طرف سربازهم

از داخل قلعه ترکمانان مشغول جنگ و مدافعه بودند و آتش به آنها [illegible] روز

جلادت زیاد از سرتیپ آقا خان پرویز خان که [illegible] مشغول قتل

مرحوم [illegible] سواره [illegible] تا اینکه افواج و توپخانه عقب مانده

بودند و [illegible] گذر انداختن توپها را از توپخانه ها و نهرهای بزرگ معطل بودند

و تخمینا یک فرسخ مسافت میان سواره [illegible] و افواج و توپخانه [illegible] بود

و تا رسیدن آنها زیاده از چهار ساعت دعوای سواره [illegible] ترکمانیه

جنگ کشیده بود

جنگ کشیده بود و مرحوم جعفر قلیخان [illegible] پرویز خان سرتیپ [illegible] سواره

گلوله تفنگ [illegible] شده بود و [illegible] هم گلوله خورده بود و

چند نفر از سوارها [illegible] ایستاده [illegible] نفر و مع ذلک

در جنگ ایستاده کوشش می کردند مقابله با ترکمانیه [illegible] نفر و از

هر طرف که آنها رو می آوردند سواره چهار حمله در جلو ایشان مقابله

می آمدند تا اینکه افواج و توپخانه از عقب رسیدند [illegible] سرتیپ

[illegible] توپخانه توپها را بجاهائی که مشرف بر قلعه و آلاچیق

آنها [illegible] کشیده [illegible] جلادت [illegible] مشغول انداختن توپ

گردید و از طرف دیگر افواج مراغه با مرحوم نصرالله ملک رسیده سربازها

و پیاده ترکمانیه را جلوگیر آمدند و جنگ سخت [illegible] شدند و

کمال جلادت و رشادت ظاهر ساختند و از اتفاقات چنین

چند گلوله توپ [illegible] قلعه [illegible] نفر از زنهای ایشان [illegible]

خطبه بکسر یعنی عهد [illegible] است و بفتح یعنی خواندن باشد و بضم یعنی امر عظیم و خبر ... هیئت

نواب حشمة الدوله هم از تقصیر ایشان گذشتند

ودیگر جمعی هم از ریش سفیدان آنها موافق تقریر خود [illegible] پادشاه
بنام را خواسته بود خطبه بخوانند و مکرر اصرار کرده بود و ندادند و بعد از
آن چند نفر هدف گلوله توپ آمده و ترکمانان سخت شکسته
روسا و ریش سفیدان آنها جمع شده با قرآن و شمشیر خود را برکاب
نواب والا حشمة الدوله انداختند و از ایشان امان
خواستند قشون مامورین جنگ را حکم داده که دست از
جنگ کشیدند و قدغن کرده که احدی از سرباز
و سوار و نوکر متفرقه بقلعه داخل نشود و میرزا محمد خان
قوللر آقاسی خود را مامور بر مراقبت و مواظبت و سرپرستی به
عرایض ایشان کرده و در کنار رودخانه [illegible]
برپا کرده قلعه را محاصره زدند و بعد روز در همان مکان [illegible] و
سیم ... شد و ترکمانان هم در آن چند روز

غله و آذوقه

غله و آذوقه زیاد از قبیل گندم و آرد و برنج و روغن و گاو
و گوسفند و غیر ذلک بقدر یکه میتوانستند از قلعه
بیرون آورده در میان اردو بازار بقیمت اعلی آنها
می فروختند مثلا گندم را از قرار منی یک صاحبقران
و آرد گندم هم از قرار یک من و نیم بیک صاحبقران
کمتر نفروختند و برنج را یک من چهار هزار و نخود ارزن و روغن را از
قرار یک من هزار [illegible] فروختند در روز نوزدهم شهر محرم
الحرام اردو از کنار قلعه میرالی حرکت کرده عازم قلعه امرود
شد و ... پنجاه نفر سرباز و پنجاه نفر سوار که خود ایشان داد
طلب خدمت و نوکری دولت ابد مدت ... شده بودند
در رکاب نواب حشمة الدوله بقلعه مرو آمدند و ...
هم ... طایفه سارق که ... فتاح ...

از ترکمانان سارق

برقرار شده و اهل نظر آنجا را از خود لطافیه (?) ذوات حشمة الدوله
موافق دلخواه خویشتن برآورده و حکومت بر ایشان گماشت
و خلقی هم از جانب حکومت آباد بدست ولیعهد امیر سالار قلعه‌ای ایل را
برو سپردند و روز بیستم شهر محرم الحرام اردو بقلعه امیر ولد (?) شد
هر چند سعی کرد که اردو دیر آن بلد قلعه را سرور انواب حشمة الدوله
بمقرب اخیان قاسم خان ترتیب سپرده لیکن و شار الیه هم در
کمال احتیاط و حزم همه روزه خوبجه (?) اقبال بالمره دار اردو فوج
و توپخانه سر بیرون میرفت و با کمال انتظام و قاعده مهمی راه حرکت میداد
و اگر چه باز ترکمانیه که بهمان طور سابق همه روزه خبرگیری و اظهار
جلادت میکردند لیکن چون سرکار اشار الیه کمال احتیاط و نظم
در ذهاب و ایاب و حرکت و سکون مرعی داشت هیچ جا از حیا (?) دارد
روزها از ترکمانیه صدمه نمیرسید اردو والا بنا بر آنکه پیشتر

جمعیت اردو

علف (?)

جمعیت اردو بنا که جو شان آن بقبضه پرتاب (?) رفته بعضی و یک
ثلث باقی بعضی را اعتقاد اهل خراسان و ترکمانیه این بود که
این بود که بعد از تسلط شدن طایفه سالار و کرد حشمت
قلعه پرتاب و املاک ایشان و نوکران ایشان با ترکمان
اتفاق خلاف و مخارج یورتیه و تیمور هاشیان املاک قاعده
بجهه آنکه اینها در باطن با ایل کمه اتفاق دارند در حالیکه از
ترکمن قشون سرکار کوچ فرشتن از خودشان املاک آنقدر و تمکین هم
نمی‌ستکذاری کردند بنا بر این این بود که بعد از فتح قلعه
قشون را حکم غارت تاراج و قتل عام بدهند مردمان زا
بعد حکم بقتل برسانند و زنها و اطفال (?) شان را اسیر کنند
و املاک ایشان از اغارت کنند که بهمین فقره مایه خسارت و خلعت
زیاد قشون شده باشد و بدانند که هر وقت بدشمن

مسلط شوند مال و عیال ایشان مال قشون حرامی است
بهیچ جهه از ایشان مضایقه نمی‌شود نه اینکه امان خواهش
مزورانه ایشان را قبول نمایند و فریب افعال و اقوال
دروغ آمیز آنها را بخورند و بهمین جهت دست از ایشان بردارند
و بالاخره مایهٔ پشیمانی شود و آنوقت چاره از دست رفته باشد مشروح آنکه از
تفصیل این معلوم می‌شود که طایفه تاتار بوده همه وقت بنای خدعه
و نفاق داشته‌اند و چندی با طایفه ترکمان آن کار را داشته‌اند و از
جزو دلکش اعمال و افعال و اقوال این ارجمند پلیدگه و نهایت ایشان را
استفساری دارند هو اول تعبیه اند و لذا قشون از بین آنها بطلبند
مردم مجلس شوری در باب رفتن بسر خانوار تکه تا اتمام کار ایشان
بر پا شد علت آنست که در روزها در همین فقره اجلاس شورت بعد اتفاق
نواب والا حشمت الدوله و معتمد خاقانی عبدالله خان سرتیپ و نواب

جهانسوز میرزا

جهانسوز میرزا و چند نفر دیگر از سرکردگان این بود که با قشون از
بطرف سنگر تپه حرکت داده و کار ایشان را اتمام کرده مراجعت
معاودت لشکر و مراحم حضرت ملک و عالیجاه یوسفخان امیر هزاره و
میر عطاء الله خان تیموری و سایر سرکردگان هزاره خراسانی بر خلاف
این فقره بوده و میگفتند که صلاح قشون حرکت بطرف سنگر تپه نیست
بلکه در جمع آوری آذوقه و آخوره بقدر امکان و توقف در قلعه مرو دارند
در قلعه تا مادامی که ترکمانان تنبیه شده حاضر شوند و تمکین نمایند مثلا
نهر آبی که از مرو میآید جدا می‌شود و قطعه مرو می‌آید و از قلعه گذر رو
بطرف یورت تکه و مزارع ایشان می‌رود تخمینا یکصد سنگ آسیا
که آب دارد و جمیع آن آب بمصرف اراضی که در بند
و جمیع مزارعشان از این آب مشروب شود و جمیع انعام
و حواب و چهارپایان ایشان از این آب است هرگاه آب بسته شد

انعام بفتح همزه جمع نعم بمعنی مواشی و مال و غیره است که شتر و اسب و گاو بقدر از باب ... رفع

و بصحراهای قبالا و اطراف یورت کمه و مزارع ایشان نیز رفت
متفق ها به پریشانی خاطر آنها و استیصال کلیه ایشان این بود

فقرهٔ دویم تو هفت قشون حوالی در سرو تا فصل پاییز در زمستان که وقت
کشت و زرع آنها بود و آنها را همه روزه مشغول جنگ ساختن و مانع
شدن آنها را از زرع و بذر افشانی مایهٔ تشویش خاطر آنها
بود و چون امسال بجهة اینکه قشون حوالی در وقت بذر کاشت
محصور بر سر آنها رفته فراغت آنها را نگرفته الی اکنون در فصل پاییز
زرع ایشان را هم مانع نشده و از کشت و زرع مایوس نشده اند
لابد با این طرف متواری و حقوق فرار کنند به قبیل اینست و
خدمت سرکار دولت ابد مدت راضی شوند و لذا جمیع آن ایشان
اولیه که اعتقاد ایشان حرکت باطراف سرخس بتوجه مغرب
اوغاقان عبدالله خان بیشتر از همه اصرار کرده و از

طبقهٔ ثانی

و از طبقهٔ ثانی قوام الدوله و مرحوم حضرة الملک و یوسف خان هزاره
از همه بیشتر اظهار داشته و مقرب الخاقان سعادتی شکر محمد
فعلی طبقهٔ ثانی از حرکت از قلعه را اصلاً صلاح نمیدانست بلکه
حرکت را مسلکت خبط و خطا است بالاخره رای طبقهٔ اولی حکم
غالب شد و بنای حرکت ... از حوالی طرف سرخس و خاف
تمه حضرت بهم رسانید و حکم صادر شد که همه آذوقه یکماهه بوده اند
و نیز را که خود یا دیده لعبرا از تشخیص ساعت بعد طرف سرخس و خاف
تمه حرکت نماید و چون قشون ... روز از حرکت از
مشهد مقدس یعنی از دهم شهر صفر جیره خود را نقد اعطا ... رفت
که همه جیره تا دهم شهر ربیع الاول که بنای حرکت از اطراف بربیع
چهار ماهه جیره خود را گرفته بخند و بر وجهی که بفهند این عمل ...
افواج و سواره ها ... خراسان ... که افواج ...

وارد میل و سواره شقاقی مقدم باشند و قشونها سوار به لاحق
که ایشان با مورش آنی بعضی همه جهت تا دهم شهر شوال و بعضی از غره
شهر ربیع تا غره شهر محرم جیره گرفته بعضی بعد از ذلک ننماشند که بجهة
حرکت اطراف ممالک قشون آذوقه یکماهه جمع نماید سرکرده کان مطالبه
جیره کردند از نواب حشمة الدوله و جناب قوام الدوله بعد از مشورت
و اجلاس قرار گذاشته شد از ترکمانان سارکی قلعه پرتابان
غله خریداری کرده بجیره قشون برسند و پیشکش فیدالی آنها را
جمع آوری کرده بعد از گفتگوی زیاد قرار شد که جوانان از خرواری
غله از ایشان رد قرار خرواری چهار تومان خریداری نمایند
که قیمت آن هشت هزار تومان باشد و تنخواه آن را بر اینکه مقرب
الخاقان عبدالعلی خان سرتیپ کرمانی تمام نماید و جیره
قشون را برادر کرده سواره و مقیم رتقی بمقرب الخاقان مشار الیه

حواله نمایند

دیگر خدایان

حواله نمایند که مشار الیه بعد از رسیدن پیش ایتان تنخواه ترکمانان
را داده غله را تحویل گیرد و هر فوج و هر دسته سواره‌ای که
بر داشته بهمراهی مشار الیه رفته در آنجا غله خود را دریافت نماید
و حتی جو هزار خروار غله ابتیاع کفایت جیره یکماهه متوقف مرو را
نمیکرد بعد از آنکه طلب افواج معلوم شد از برای هر فوج
حجره خروار جنس منظور کرده که در ایتان دریافت نماید و بقیه جیره
را هم از قرار خرواری چهار تومان تنخواه بدهند که مشار سواره
نیز که بهمین قرار خرواری چهار تومان تنخواه بدهند از بابت قیمت
جیره داده و بعد از این تفصیلات مقرب الخاقان عبدالعلی خان
سرتیپ با هشت عراده توپ و چند دسته سوار و از هر فوج چند نفر
تفنگچی با دسته بهمراهی چند نفر از ترکمانان سارکی به ایتان
رفت که بنای ترکمانان سارکی ... سلطنت ... شد برخیمه

و اتفاق بود در حین [illegible] باغچه [illegible] استان [illegible] بعد از
آنکه [illegible] را [illegible] وارد [illegible] شد [illegible] اخبار [illegible] ایشان را
تحریک [illegible] که روز دیگر با جمعیت و سوار زیاد [illegible] ترکمان [illegible]
عبد الله خان [illegible] نمایند [illegible] آن روز [illegible] سوار از
ترکمانیه [illegible] رفته اطراف [illegible] را محاصره [illegible]
[illegible] که بعد از [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] بعد از آنکه سواره الوس
[illegible] رسیده [illegible] طایفه [illegible]
[illegible] بعد از آنکه [illegible]
[illegible] حکم [illegible]
با طایفه [illegible]
ایشان [illegible]

بعد از آنکه

و بعد از آنکه آنها از مقابل قلعه بروکند رفتند نواب حشمة الدوله با
همه فوج افشار و همه عراده توپ و چند سوار قورت بیگلو
و خراسانی بجهت علف چر از قلعه بیرون آمده بعضی ترکمانیه
هم از همراهان ایشان را دیده چنان دانسته که جمعیت علف
چر متفرقه از همراه است و به خیال آنکه اسیری از ایشان بگیرند بطرف
ایشان سعی کردند و ایشان هم خود را در میان علف زارها
پنهان کردند ترکمانیه هم با کمال خاطر جمع با اسیران ایشان
تا حدی همین که [illegible] قدم فاصله میان ایشان
ماند بعضی نواب حشمة الدوله حکم داد که توپ را اطراف ایشان
بستند و سواره هم از یکطرف زور آوردند ایشان را از [illegible]
بیست نفر اسیر و شش نفر زنده سر از ایشان بریده آمدند قریب
[illegible] از ایشان [illegible]

طرف او به خود مراجعت کفر و از اطراف عبد العلی خان
تفضیل حرکت طایفه سالار و جمعه را خدمت نواب حشمة الدوله
و قوام الدوله نوشته ایشان را استحضار داده دستور العمل خواستند
بعد از رسیدن نوشته گشت را الیه بر د نواب حشمة الدوله
حکم کفر هر چه زودتر کسان سالار در میان قلعه برده بشیر گیر
و محبوس نمایند و همان ساعت همه آنها را گرفته حبس کفر
و تقریباً ای قاآن عبد العلی خان را اسم لقبه گرجغار
کفر روز دیگر او با همراهان زود از آن اطراف قلعه سرد
روانه شد بعد از آن اوبر و خانوار سالار هم
کوچیده به اطراف بجنبه روانه شدند و چند خانوار
متفرق هم از ایشان بیابان گشته رفتند و قلعه بر اکان
راهم لکان خالی کردند بعد از رسیدن این خبر به استحضار کوچیده

نواب حشمة الدوله

نواب والا حشمة الدوله و جناب قوام الدوله از اسفراین هزار و دویست نفر
سواره و هزار و اینها جمعی یوسف خان ایل بیگی هزاره و سیصد سواره تیموری
جمعی میر عطاء الله خان کفر با چند دسته سواره دیگر سر کرده گی
نواب سلطان حسین میرزا همشیره زاده نواب حشمة الدوله مامور و
تیاحت این روز مراجعت الوال ایل شدند بعد از آنکه
مامورین به قلعه پی آن رسیدند با وجودی که عیال طایفه سالار دق که
از بجنورد آمدند با رحم الله خان کفر در قلعه بودند طایفه مزبور
را به نواب والا رالیه آقا قفر از این سالار بنا بر توسل که داشته
که ایشان پناه آقا بر چراغ این چرخان حرکات عیله
بعد از رحمات حرکات عیله سیم طایفه سالار بنا به اقتضای
و هار اغتنمع کردند که نقطه اولیای حرکت زن ایشان از حیطه
نامعلوم و اگر شما را این خود مدیده است با بر توسط را

در حق آنها قبل نامه ایشان، با حکام استرآباد رند
و کمانهای آن توپها که بسته بود بعد از این بقصد لشکر
با کجمان سارق بطرف قلعه ابرو مراجعت کردند و
همان عشیرت را که نزد ایشان بودند طایفه سارق
شنیدند که بحضور خدمت نواب حشمة الدوله اظهار کرده شده
و خود ایشان بعضی حضور نمایان شفاعت و توسط را که اشنیده
و حیل کلام را از دست رفته بودند با شفاعت ایشان مقبول اند
اند وقت معلوم شد که چقدر ترکمان عاقبت اندیش و خیرخواه
حالت ابد بیت بنظر **فصل ششم** بعد از تغییرات بنای حرکت
از سمت بطرف لشکرگاه شده و آنچه ترکمان خبر اندیش
از قبیل رحیم نصرة الملک و یوسف خان ایلخانی از او
بسیار از خراسان اظهار عجز کردند که عاقبت انتظار خبر از نتیجه

که قشون منصور لشکر را از [illegible] ساری رفته [illegible] و استقرار [illegible] خرابی [illegible] سکنا و یورت داد

حاصل نزار

حاصل نزار رحال اند که قشون بهر طور بعجه آخوقته شده چهار
جمع آوری کرده صلاح این است که چندی در قلعه توقف نمایم و اگر
ممکن شود با تمام لشکر در سه روز دیگر کار را از پیش برد و بعد بیفتد
و روز سه شنبه بیست و پنجم شهر جمادی الثانی با نفر فوج و بیست و
چهار عراده توپ و سواره افغان کابلی و عراقی از قلعه ابرد حرکت کرده
در بیرون قلعه اردو زده شد و لنگرهای قلعه با محال مقرب خاقانی
آقا رضا خان احمد ایاشی کفه و فوج ناصریه را با فوج خوی [illegible]
تماماً در قلعه گذاشته شد و سواره ایلدرت قزوین و سواره حاجی [illegible] امیر
هشتم قلعه شد و فردای آن روز اردو از ظاهر قلعه حرکت کرده
بطرف لشکر [illegible] شد و آن روز در تکیه شیخ [illegible] ساخت
کرده شد و شب را در یورت شهر سمنه [illegible] اردو هشت
شد و فردای آن روز ۲ [illegible] از آنجا حرکت کرده عازم یورت

که چهارشنبه ۲ [illegible] بود

خان گچ که محل سکنای طایفهٔ تکه و تتو سکنای ایشان است شهر معمور
اینروز بعد از آنکه بتعمیر سنخ سافت طی شده تحقیقاً هم
بجهة اظهار جلادت و جلوگیری کوهن هشتصد نفر سوار تکه به
سر راه اردو آمده تقرب اتاق ان آخر گیرند توپ کار به شلیک توپ به
آنها راندند پس از خسته به عقب نشانیده و آنروز اردو بعمر سنخ طی
سافت کرده در تعمیر سنخ سنگر گرفته حکم ترتیب اردو صادر شد
و در لحظه آن تکه تعبدات اند خطهٔ انکال است و نزدیک شدن اردو
بسنگر ایشان بکلی از حد اضطراب و پریشانی خارج گشته
بتوسط جعفر قلی خان [illegible] که از اسرای سابق تکه بوده و لند
روسا و ریش سفیدان ایشان بعضی و همه ریش سفید چهار هزار
خانوار از ایل تکه بوده در این سفر بجهة بعضی ملاحظات او را همراه آورده
در منزل در حکم محمد حسن خان [illegible] کاغذها نوشته بعضی از جانب ایشان

ومراقم شد

ومراقم شده و از اظهار خدمت گذاری و افتخار گرازند شرط
با تکیه تحقیق عرض ایشان قبول شود و چون رؤسای ترکمانیه با مرحوم
محمد حسن خان در سفر سابق اردو بهمراهی نواب حسام السلطنه
بر و یکنوع خلطه و آمیزش و حواستی داشته اند از او خواهش کردند
که این مصالحه را اقدام نماید و از جانب ایشان متقبل همه قسم
خدمتگذاری شوند پیشکش دادن و خانوار بجهة کوچ [illegible]
و سایر سرحدات خراسان کوچانیدن و موقوف
کردن تاخت و تاز به اطراف خراسان و غیره لکن اگر
فقره عرض ایشان بر مقام این بود که بعد از آنکه تعهد و
تقبل همه قسم خدمتگذاری شویم و ریش سفیدان خود را تا
هر جمعیت خانوار که از ما بخواهید بگرو بدهیم و انگام جزو
دولت بشو کر از [illegible] سواره و پیاده لقدر امکان به دولت

کمک نمائیم و تاخت و تاز اطراف خراسان را بهمه جهة
موقوف نمائیم دولت باید استدعای ما را قبول فرمایند و ولایت
مرو را که یورت قدیم ما الکای ما است واگذار بکنند و ما بالکات
زراعت و فلاحت و سعت تر از مای دیگر نداریم اکتفا نمائیم
و اگر دولت علیه بخواهند امیر ساروق را در سرخس بنشانند ما نیز
ما حرف نداریم و با ایشان بطور اتحاد و یکجهتی گذرانیم بهر قسم
که دولت علیه یورت و مزارع در میان ما ها تقسیم نمایند
و مرحوم محمد حسن خان بسم تقصیر با خدمت نواب والا حشمة الدوله
و جناب قوام الدوله عرض کرد و اعتقاد ایشان و جمیع سرکرده
های قشون این بود که ترکمانان در این قدر که در بند و حال که
سینه قشون تفنگ لشکر ایشان رسیده و در سر حصار ایشان
امری خواهند آمد حرفهای ایشان را معطل نمایند و حضمن

درمقام

درمقام استحکام سنگر و حصار و خاکریز و جمع آوری آلات حرب
و ضرب بر آمدند و عرایض ترکمانان و توسط مرحوم محمد حسن خان را
تمکین نکردند و جواب درستی ندادند بلکه روسای ترکمانیه
آن چند روز را که اردو در برابر سنگر ایشان اقامه کرده همه روزه
بمنزل مرحوم محمد حسن خان می آمدند و خواهش میکردند که اردو لحظه
همان یورت تمام شود و قشون دولتی مراجعت نماید و از آن
پیشتر نرود روز سه شنبه هفتم شهر صفر المظفر نواب حشمة الدوله
از میان فوج پانصد نفر سرباز همراه برداشته با پنج عراده توپ و
چند دسته سوار بجهة تشخیص جای توقف اردو در طرف سنگر تپه
و صاف و هموار کردن توپخانه ها و نهرهای بزرگ بجهة
عبور اردو از آنجا به طرف سنگر تپه رفته با جائی که از اول رزمگاه
هزار قدم مسافت میانه اردو و سنگر تپه تا آنجا بود و آنچه توپخانه

و شلیک توپخانه

همراه آنکه بعضی

و نهرهای بزرگ که در میانه واقع شده بود و چمن سبز و فرش که ترکمانیه
آنجاها را بگیرند و مسکن نمایند که در حوض تراز اما انقدر راه پیش برده
همه را صاف کرده و به چوب و اسباب که در قلعه بود بجهت
ساختن پل در محل ضرورت می بستند و افواج و توپخانه
را در چهار پنج روز قدری لشکرگاه [illegible] حصف [illegible] کردند و بهر
فوج اسم کم از ده توپ قسمت دادند و بجهت توپها باستیانی
که بکنند [illegible] ارتفاع آن [illegible] خلشه و توپها را بالای
باستیانها کشیدند ترکمانیه بعد از مشاهده این حالت آمدند نزد جم
محمد خان و اظهار کردند که تا بحال در حوالی همان یورت توقف
نمایند مصالحه تمام و یک طرف شود و اگر تا [illegible] بنای اذیت دارید آدمی
قشون [illegible] نقد یکی [illegible] وحشت و اضطراب [illegible] و جوابی موقوف
[illegible] قشون را حکم مراجعت به یورت اول [illegible] فرمودند

ریش سفیدان

ریش سفیدان خود را اقتضا اخذ صلحه را تمام نمائیم مرحوم محمد خان
امیر تراب را خدمت نواب والا اظهار داشت نواب والا و
نصرت [illegible] ان سرتیپ توپخانه و نواب جهانسوز میرزا و سلطان
حسین میرزا که در آنجا حاضر بودند در جواب گفتند که اگر ترکمان راست
می گویند ریش سفیدان خود را همین جا آورده حاضر نمایند
و قرار کار خود را تمام کنند و مرحوم محمد خان امیر تراب با آن چند
نفر ترکمان که نواب آقا اظهار مصالحه کرده بعضی جای کوکلان
[illegible] و جمعی از ریش سفیدان خود را پای دیوار [illegible] تمام
و آن چند نفر ترکمان رفتند که بقیه [illegible] و ریش سفیدان را پا [illegible] و نزد
[illegible] مراجعت ایشان رفته اثنای [illegible] یک ساعت [illegible] طول
کشید سرتیپ توپخانه و نواب جهانسوز میرزا و [illegible] که چاچن
بعضی اصرار کردند که بنای ترکمانیه بر خدعه و نفاق و تعطیل کردن

ارجح است و از اطراف هم ترکمانان بقصد خودشان بجهت
تماشای قشون حرکتی بهیئت اجتماع از سنگر بیرون آمده بود
و از این کناره و پایه در جلو سنگر دیدگاه از توپخانه انداختند چند نفر کشته
بقدر روبروی قشون با آنجا رسیده که آنها را بیرون ساختند و از اردو
توپخانه رعب و خوف زیاد در دل ایشان پیدا از در سربازها
حکم شستوان دادند و بالدبانچیان شنق زدن طلب جنگ نمودند
و توپچیان بطرف ترکمانیه شنق شلیک توپ شدند
و بقدر یک ساعت و نیم تخمینا بطرف ترکمانیه شلیک کردند
و ششصد تیر توپ بطرف ایشان انداخته شد و بعد
از آنکه بنای شلیک شد نواب حشمة الدوله و میر تقی توپخانه سرتیپ
در حضور داشته صلاح چنین بنظر رسانیدند که تغیر داده اردو را
از آن یورت به نیم فرسخی کوچانیده بهمین چهار هزار قدمی باز

که حالا

که حالا که کار به اینجا کشیده اگر قشون شب را در آنجا بماند هر چه از تیر
ترکمانان از توپخانه‌ها و قلعه‌ها که در سر راه است میآیند بسیار به سنگر
میشکنند آنوقت چه باره قلعه را چه قشون را این کار
کمال صعوبت و سختی خواهد داشت و همان ساعت مرحوم محمدحسن خان
مأمور به آمدن و کوچانیدن آن اردو گشت و او قلعه را این یورت رسید
و اردو هم از آنجا کوچانیده تا سه ساعت از شب گذشته
در کمال صعوبت و سختی از توپخانه‌ها گذشته و بقشون ملحق شدند
و ترکمانان هم تا شب از وقت به بیتان بسیار بلندی
در تخمینا یک فرسخ ارتفاع داشت در جلو سنگر بقدر دو هزار
سه هزار و چهل نفر و چهار عراده توپ که سه تا از آن حاضر
حاضر در جنگ اقتضا بقدر ربالدی ساتان کشیده حاضر کرده بقدر
و همین که از مسافت لحه دا کار بقصد خودشان هستی حاصل کرد

ایشان هم خواسته‌اند اظهار جرأتی کنند و جلادتی
بخرج دهند از بستیان نیز انداختن توپ گذاشته
و بیست پنج تیر توپ بطرف قشون انداخته
اما چون گلوله کاری نکرده و از آن توپ‌ها هم که از طرف قشون
با آنها شلیک می‌شد بود از قراریکه بعد معلوم شد زیاده از چهار پنج نفر
آدم از ایشان تلف نشده بود و آنروز را تا عصر بهمین
رویه گذشت ولی از هیچ طرف بغیر از انداختن توپ کاری از
پیش نرفت و ترکمانان هم از طرف اردو هیچ حاصل ندیدند
بلکه بیرون آمده و آخر روز شلیک موقوف کردند و اردوی همایون متوقف شد
و یکدو روز بجهت آنکه وجایابی شهر اردو دعوائی از هیچ طرف نشد لکن
همانشب افواجی که اردو بایستی [illegible] بعد [illegible] آرام [illegible]
نشر بعضی در سر [illegible] اطراف [illegible] بالمره [illegible] طلوع [illegible] بود

ترکمانیه

ترکمانیه که تتمه جای که در اردو را همان شب [illegible] زنبور و متفرق
نمایند و بهر قسم که ممکن شود خود را با اردو [illegible] برسانند
و که از آنجا باز بهیئت اجتماع از اطراف اردو را گرفته و نیز
انداختن تفنگ و شمخال گذاشته و زیاده از حد خود گفته
و بقیه در چهار ساعت شغلهای [illegible] بعد لکن از طرف
اردو اعتنائی با آنها نشده و همان قرار اول اطراف اردو با
تفنگ با آنها شغلی در رفته شب از دو طرف توپخانه هم چند تیر توپ با چمخمه و گلوله
با ایشان شلیک شده و از اینقرار که توپ انداخته [illegible] بعضی با اردو
زده به اکثرها مایوس شده مراجعت نمودند و فردا شب که شب
[illegible] هم ترکمانها اردو را [illegible] باز بهمان قاعده شب گذشته دور اطراف
اردو را گرفتند با تفنگ انداختن [illegible] مراجعت کردند و چهارم
شهر ربیع الثانی [illegible] حشمة الدوله با سر کرده [illegible] کار

دعوا را که نهفته شد و را پنهان بر این باتفاق اعتبار که افواج سا خبر
که اهل پیادی و کلنگ و چوب و منج که اسباب ساختن باستیان است بردند
در محلی موسوم به جیران تپه که تخمیناً هزار قدم زیاده با سنگر فاصله داشت
در ... گلوله توپ و خمپاره و قسمتی بطور خوب با آنجا پی و او برد
آنها سنگر و باستیانی در کمال استحکام بر پا نمودند و چند عراده
توپ خمپاره و قسمی بالای باستیان نهان کشیده و بضرب گلوله توپ و
خمپاره و غیر ذلک آنها را مستاصل نمایند که بعضی با سنگر
و الهائی و غیره [illegible] اهل ... شدند و بعد از تقدیم
مشورت نواب والا و قوام الدوله و سایر سرکردگان پیاده و کلنگ
و توپخانه و اسباب ساختن باستیان را از اردو بیرون فرستاده در کمال تیکر
شب و روز سوار و پیاده اطراف اردو را ماکد و قراولی میکردند و
هیچ اهتمام نمیشد لذا حالت اهل اردو استشعار نمایند بعد از آنکه
ملاحظه کرد

ملاحظه کردند که قشون و جمعیت زیاد از اردو بیرون آمد ایشان
هم سواره و پیاده بقدر بیست و هشت هزار نفر از اردو بیرون آمده
مقابل اردو ایستاده جنگ استیلا کم کم مشغول مدافعه و مقاتله شدند
و نگذاشتند که قشون به جیران تپه برسد در همان نزدیکی اردو هنگامه
دلیر گرم شد افواج افشار و قراهانی داد طلب شدند که یورش
برند و جیران تپه را از دست دشمن کمانیه بگیرند و سنگر نمایند اولاد افواج
افشار را عقب کشیده بطرف جیران تپه حرکت نمودند و افواج فراهانی نیز
از عقب ایشان پا عقب کشیده رفتند افواج نیز بور بعزم یورش
حرکت کردند تا جیران تپه تخمیناً هزار و پانصد قدم رفتند بعد از آنکه
سیصد هزار و پانصد قدم پیاده برود منزل رسید با نفس کشیده [illegible]
حالت هیچ کار نمیکرد بر عدو کمان چه رسد و علاوه بر این
در پهلوی جیران تپه تنوغانه بزرگی در کمال عمق داشت و آتش کم نمود

ترکمانیه در میان نوغانه از برون شورش کرده بعضی بعد از آنکه بر ز
با تبار سیه غفلة ترکمانیه دست بشمشیر بر سر آنها ریخته از افواج اشار سالمی
و فراهانی بقدر چهار نفر زخمی و مقتول شده و سربازی بعد از شنا هایی آنها
آب بمقاومت نیاورده بطرف قشون بمراجعت کردند بر اجعت
بار ترکمانیه بقدر سی چهل نفر از ایشان مقتول و زخمدار کرده مرحوم
محمد حسن خان بیچاره هر چه خواست جلو فرش را نگاهدارد از مراجعت بکنند
ممکن نشد الله اکبر گشته و افواج فراهانی هم بعد از فرار برگشته
مرحوم محمد حسن خان خود نیز خواست بعد از مراجعت افواج برگردد در میان
نوغانه اسب او الی فرو رفت و تا خواست اسب را بیرون بیاورد
پیاده کان ترکمانیه بر سر او ریخته او را گلوله تفنگ بسینه او ادا حقنه
و بعد از آن نشناخته بر سر او ریخته چند زخم شمشیر اداه مقتول
نمودند و سرش را همانجا از بدن جدا کرده بعضی از افواج فرار فراهانی

بقتول ملی شده

المی سر زخمی آنها را بار حوا آمدند و قشون باز بهمان حالت مشغول جنگ بعضی
را شهید نمودند افواج مراغه با مرحوم نصرت الملک و بقدر شش خداداد خان
و سایر صاحب منصبان افواج مراغه از روز اول تا آخر جلادت و پایداری کردند
که فوق آن متصور نیست و از حوصله بشر خارج است و زنبورك
هم بواره چهار جهاری عراق و افغانیان و قورت پیکلو بقدم بقدم
از حد جلادت گذشته و از طرف اردوی آنچه هزار و پانصد الی دو هزار
شلیک توپ بطرف ترکمانیه کردند و ترکمانیه بقدر ده یک
بیست تیر توپ بطرف اردوی جنگ کاه انداخته و لی توپ
ایشان همه طرف اردو را بطور خوب میزد بلکه اغلب
که سر توپ با قدری هدف کردند هزار قدم و پانصد قدم از روی اردو
می گذشت و بیرون اردوی افتاد ممیز این است که جنگ با آن
سختی اعتقاد این جا گر این است که در این مدت راه و قشون اتفاق

آخر کار جنگ بطوری شد که ترکمانیه و سربازها بهم ثبت سیلی
و نیزه و شمشیر جنگ می‌کنند و جوان از دو ساعت به غروب مانده تا درست
جنگ طول کشید و وقت غروب آفتاب طوری شد
که هر دو طرف از کار افتاده دلند بنا بر رجعت گذارند و از طرفین آن روز
هزار نفر تخمیناً مقتول و زخمی و اسیر شدند و بعد از رجعت قشون
باردو معلوم شد که مرحوم محمد حسن خان یعقوبی شرافت آبادی درست
شنفر نشد که زمین اسیری یا قتل رسید بعد از چند روز
دیگر این فقره محقق شد که او را کشته‌اند و در همان شب تیم شهر ربیع
الاول حسن فوج قراگوزلو و شاه‌زاده هم متفق شدند که اسباب
ساختن باستیان به جبران آن به بروند و سنگر و باستیان در کنار
استحکام آب زنند و عالیجاه رحمت الله خان شقاقی و مصطفی خان
سرتیپ قراگوزلو فوجهای خود را برداشته داوطلبانه از طرف جبر الیه
رفته

رفتند و بعد از رسیدن به آنجا مشغول باستیان و سنگر بعضی
که ترکمانیه خبردار شده و بر سر ایشان آمده بنای جنگ گذاشتند
بعضی افواج نیز به مشغول جنگ بعضی دیگر هم باستیان
و سنگر ساختن شدند و آنقدر پافشاری کردند که سنگر ساخته شد بجای
پناه درست کردند و مشغول دفع شدند ترکمانان چون
دیدند که مشغول شدند کاری از پیش نبردند مراجعت کردند و افواج
نیز بودند در آن سنگر و باستیان مستحکم شدند و لیکن در آن چند روز
که آن فوجها در آنجا بودند آخر شکست از حرم احمد ... به اردوی
تبریز گشتند آنها رفته بودند بعضی از آنها که در دندولد ... انبی در آن
آن خدمت به هیچ وجه باشان نمی‌کردند و همه روزه به بهشت
ترکمانیه سر آنجا با هیئت اجتماعی می‌آمدند و انواع و اقسام با ایشان
جنگ می‌کردند و ایشان بقدر قوه پافشاری داشتند که کفر دگاه گه

از طرف نواب حشمة الدوله ماخوذ می‌شد و چندین ترتیب به
ترکمانان می‌انداختند و به آلاچیق‌های ایشان می‌بردند و چند
نفر هم زن و طفل از ایشان تلف شد هر که در حق سلطنت آیت
که بعد از مقتول شدن مرحوم محمد حسن خان ایلخانی قشون از جاجرم
جنگ و قتال و غیره که ترکمانیه نیز روز بروز زیاد می‌شد و خطر
دوازده قشون حاضر زیاد تر از صرافت جنگ کهنه و سنگر دیگر در
پهلوی سنگر فوج شقاقی و قراگزلو بستند و اختلاف آرا در میان
سرکردگان هم به سبب اعتقادشان این بود که باید از پهلوی سنگر کوچ غلب
کرد بقیه سرور رفتند و بعضی دیگر اعتقادشان این بود که باید در سنگر
ایستاده کوچ را تمام نمود که تتمه حصه دولت مکتوب شد و غلبه آذوقت
شاند از صرف همین سخنان بود و طایفه ترکمن هم حسن اتفاق
در جلادت و پهلوانی و اهتمام کنند و از اطراف مرحوم

مال دادم

مال داده هم مپرزند و بی‌شک شده تا روز نهم ربیع الاول در آن اوقات
هم به جهت بهر ارباب اسبابهای ارابه‌های توپخانه کشیده بودند هر روز سه روز
یک مرتبه چند فوج و چند عراده توپ با یک صاحب منصب بزرگ
به جهت آوردن علف مامور می‌شدند و رفته از بابت والان صدمه
زیاد می‌خوردند با الاخره طوری شده بود که بعضی از سرکردگان گفتند
که اگر کهنه ماها را بزنند به علف آوردن نمی‌رویم تا روز نهم که علف
اسبان توپخانه تمام شده بود و سرکردگان اغلب در منزل
مرحوم نصرة الملک بودند که نواب حشمة الدوله فراشباشی خود را
فرستادند نزد مرحوم نصرة الملک که از هر فوج دویست نفر با پنج
عراده توپ خبر کرده‌ام که به جهت علف آوردن اسب توپخانه
صبح بروند خداداد خان سرهنگ مامور است که [illegible]
و بروند علف بیاورند و جهت آنکه از هر فوج دویست نفر

خبر که بعضی این بیوت که از پی فوج بعضی نفر با سرکرده آنها آمده
رفته و چقدری اسباب توپخانه همراهی تقریباً یک توپ کلان
پس القلعه برده است بعضی زیاده از دویست و پنجاه نفر از پیچ فوج
در لشکر نامی بیوت و خداداد خان تمکین آورده که همراه افواج
متفرقه سیف جریده حرکت کنان بود که با فوجهای خود جنگ نمایند
بجای خود نمیر دم و همچه بعضی امرای حضور و سایر سرکرده‌گان اصرار
کردند که خداداد خان همراه افواج سیف جریده قبول کرد
و زره‌پوشان آخر الامر همان افواج متفرقه با کریم سلطان مقدم
سلطان توپخانه مبارکه پنج عراده توپ از دروازه بیرون رفته
و چون متصل لشکر ترکمانیه علف زار و نی زار زیاد بود و از همه
طرف ها رجوع نزدیک تر بود علف چینی ها بالطرف سید کنار
سواره و پیاده ترکمانیه هم در پهلوی لشکر خود با استعداد تمام حاضر نموده
و چند از

و بعد از بیرون رفتن آن جمعیت از دروازه چنان اتفاق افتاده
که قشون کمک مامور پیش بیرون آمدن آن اتفاق آنها هم آهسته
آهسته خود را بعقب کشیده از دور منظور شان این بود که قشون را
به تفنگ لشکر خودشان کمک شوند علف چینی‌ها غفلت کردند
بطرف نی زار و علف زار متصل لشکر ترکمانیه رسیدند و بعد از
رسیدن به تفنگ لشکر ترکمانیه بهیئت اجتماع بر سر ایشان
ریخته جنگ سخت در انداختند و از افواج متفرقه زیاده از
یکصد نفر و از فوج اردبیل و مشکین چند نفر بجهة آوردن
علف بیرون رفته بعضی اغلب آنها هم دستگیر و بعضی رفته
بعضی و چهل نفر از ایشان در همانجا مقتول شده از زبان
سعادت نشانیم از جلو ترکمانیه برگشته در ترکمانیه که حراره
توپ بود و چند نفر از ایشان گرفته بطرف لشکر خود گشته‌اند

بعد از آنکه خبر باردو رسید نواب حشمة الدوله از لشکر بیرون
آمده تقریب انگیختن شان سرتیپ توپخانه و دسته اداوخان را بکمک
علف چینها فرستاد بعد از رسیدن آنها ترکمانیه آن
دو عراده توپ آهنی را شکسته بعضی نفر و نیز را بستند آن
سه عراده دیگر که مانده است بر نزد سرتیپ توپخانه با جمعیت
همراهان بمقام مدافعه برآمدند آنها سه ساعت جد
عراده شجاعت کرده در حمله فتح داد باطل و سرور
توپها را نجات داده بلکه خود داخل گفتند دانه های جنگ در حمای
شجاعت و جرأت اتفاق افتاد و از طرفین زیاد کشته و اسیر گشتند
و بالکلیه اهالی اردو از هر طرف جنگ افتاده و هیچ حالت و
پا برای حرکت و کار نداشته و غیره و که ترکمانیه روز بروز
و ساعت بساعت زیادتر شده با ادخره بعد از آنکه

از خارج

از خارج هم اخذ معلوم گشته که اردو نهایی کوچیدن از نقاب
لشکر ایشان دارد و شب و روزها علی الاتصال سه چهار هزار نفر
پیاده آنها در اطراف اردو مشغول نگاهبانی و کشیک نفر که
هر وقت اردو بخواهد حرکت نماید آنها نیز بزرگ کنار رد و بقیه
قوه در کار جنگ و صدمه نقشون حرکتی که ما نکنند و همه روزه
شقاوت پنج نفر شش نفر ده نفر اسیر از اهالی اردوی نفر
تا آنکه سرکردگان در روز در مجلس شورا نشسته بعد از گفت و شنید
زیاد بنای کوچیدن اردو را طرف قلعه گرو مشهد و عقب
سرکردگان شش عبدالله خان و یوسف خان و قاسم خان
و پرویز خان و رحم نفره الملک بکلی بر حرکت از آنجا می‌گرد
و احتشام شان لیز بود که اول نباید اردو با بنابر جا که آن بار
السیاه کی کرد که کار تمام شود و احتشام ها در کوچیدن قوت

بالاخره کار بجائی رسید که جواب سرکرده‌گان قشون را باین طور گفتند
که شماها را مأمور باطاعت ما کرده‌اند و آنچه ما حکم کرده‌ایم باید حکما اطاعت
نمائید سرکرده‌گان تمکین کردند و اینطور قرار شد که یکنفر از سرکرده‌ها
با افواج افشار و فوج ممیز و شقاقی و اسباب و احمال و اثقال زیادی که در
اردو دارند حفظ نمایند و بالتمام یکدفعه بعقب آخر قصبه بر[illegible] آن احمال و
اثقال زیاد را با هم در قلعه برده نگاهدارند و خودشان مراجعت نمایند
و سر باره بهمراه قشون از لشکر مراجعت کنند که اگر در راه چشم زخمی برسد
و صدمه وارد آید باز نیز زیانی نباشد که قشون را از جنگ [illegible]
و بار بعد از این تقریر اختلاف در رتبه ثانی میان [illegible] قرار گذاشتند
که اردو یکدفعه حرکت نماید در شب هفدهم شهر ربیع الاول [illegible] حرکت
اردو با کمال آسودگی عصر روز شنبه هم حکم حضرت صادر شد که نقشه [illegible]
یار و بنه [illegible] با کسانی که [illegible] از [illegible] اطاعت

مراجعت

بصبح هم حرکت نمایند و اشتهار اینکه ترتیب چنانچه و علیه
ترتیب قشون اصرار رود ایران زیاد کفتند عجب آنکه حرکت دادن
قشون ما بی زرکی دارای [illegible] زیاد است [illegible] قلم خطرات
واگر خدای نخواسته [illegible] کاری [illegible] یکدیگر را بخشایند
و [illegible] در کاری [illegible] بخشیده و
حکم بکوچیدن کردند اردو ساعت [illegible] صبح [illegible] شب چهارشنبه
هفدهم شهر ربیع الاول صادر شد و از قرار تفصیل ذیل [illegible] قراول
و بنه اول [illegible]

پیش قراول		سواره	
افواج			
[illegible]	عرب و عجم	سواره [illegible]	[illegible]
فوج	فوج	الف	الف
[illegible]		مقدم	شقاقی
فوج		الف	الف

ترتیب بهمراهی [illegible]

همراه

چنداول سواره

افواج

قشون لمی فوج | شقاقی منبران فوج | چهار محال حرکته | قورت بیگلو دسته

عراقی فوج | قراپاپاخ فوج

توپ و خمپاره و جبه همراه تقرب انتما آقای عبدالعلی خان

سمت ... سواره

طرف یمین چنداول سواره

افواج

رافضی فوج | خراسانی ... فوج

توپ

سمت ... سواره

طرف یسار سواره

افواج

بهادران و ... فوج | ... فوج

توپ

تقرب ... | ... سواره

تقرب انتما آقای قوام السلطنه و سعادتلو لشکر دولت چاکر درگاه همراه
پیشقراول بودم و نواب حشمت الدوله و سرتیپ توپخانه و نواب
سلطان حسین میرزا ... و سرتیپان افواج چنداول همراه چنداول بعضی
و سرتیپان افواج چنداول ... همراه توپ و فوج ... بعضی و بعضی
انتما آقای حسینعلی خان سرتیپ فوج ... مأمور ... اولی ...
بعضی تا اردو از لشکر ... آخر ... یک ساعت بطلوع صبح
نمانده بود و ترکمانیه هم از کوچ کردن اردو خبردار شده اطراف اردو
... گاه ... شده بعضی همین که عقبه چنداول از لشکر ... آمد
که دیگر در جای اردو کسی ... از ... اردو ...
ترکمانیه ... افواج
چنداول ... افواج ... مشغول جنگ شدند
و ... که ...

بالتمام

اردو هم زمین ...

هزیمت

عرایضی طلبیدی داشت و افواج چنداول زیاده از حد در جنگ پایداری
و استیلا که کردند بر حرم نصرت اهلاک نیز با فوجهای خود شتافته
مقاتله بود و جمیع توپها شلیک آتش زدند فی بعضی پیش قراولان سبه از
رسیدن کمک بمقام سرور آن گروه که علی التخمین سه هزار نفر از تیوپ سواره
مشاهده داشت توجه نمود و افواج سواره جابجا استاده بودند و سوق
تا عرصه نظام جنگ کشیده شد و توپ ها را هم در جلو افواج گذاشته
دو ساعت آفتاب طلوع کرده بود و جنگ سخت شده بود
و افواج چنداول بقیه که از نشسته در جنگ پایداری ساخته که
گردند تا فشنگ ایشان تمام شد و چون قورخانه در عقب پیش
قراول بود تا آمدن فشنگ ترسیده بود در تلگانیه زور آور
شدند در حینی که زیاده گفتند و لشکر از پر حرم نصرت اهلاک و افواج آنها را
که تا آخر جنگ ایستادند و مقاتله بعضی دیگر از هیچ طرف زدند

اطراف

اطراف پیش قراولان و غیره از سواره و پیاده کمک ایشان رسید
و هر چند پیش ولی لشکر بمقام التوله احضار کرده که از این فوج پیش قراول
حرکت فوج ملازم حاله بکمک چنداول نفرستید و بعضی نفرستاد و
مشیت خداوندی هم به شکست آن ارحام قرار گرفته بود و افواج
چنداولی بعد از آنکه تشنگی و شدت دعوا کردند و راه استیغال
از همه طرف مسدود شد در تلگانیه زور آور شدند تا تاب مقاومت
نیافته شکست خوردند و در تلگانیه غالب و قتل حرکتی منعکس و
در آیه و عنیفی الله و قضی الامر در باره قشون حرکتی مصداق پیدا کرده
دیگر حالت جمع آوری و نگاهداری مقدم متفرقه خارج از حوصله
بود و در تلگانیه عقب پاسبان نبود و قورخانه ریخته اولاد قورخانه را از
قورخانه را آتش زدند و بنای قتل و اسیر و نهب گذاشته شد و
بقیة السیف که از تلگانیه خلاص حاصل کرده خود را به

رسانیدند و عقب آتش این بیت که همان نجو باره جمیع آدمی و
السیاهی که نماندند و با ترکمانیه مشغول مجادله شدند چون بند
و قورخانه یکبار بکیر ترکمانیه افتاده بود از آن توپها هم گرفته بعضی
نواب حشمة الدوله و قوام الدوله جلو ریز آمده آنها را به طرف
قلعه ایرد روانه شدند و بعد از رفتن ایشان از برای مهم حاصل شده
بعد وقتی بر حکم نفره اهلاک و گرفتاری ترتیب شده بکمانه در حکم بربار آتش
او و گرفتاری غیر زیر پیمان هم به تحقیق سوست و هر کس در
خیال حفظ جان خود افتاده و بعضی ازان گذاشت و بعضی منهامی
محشر برپا شده بود و آیه یوم یفر المرء من اخیه در باره آن مردم و
آن روز صدق کرده بود و فی الحال حالت لشکر غیر از حالت وقوع آن
و تفصیل آن جنگ را اگر به تمامی کسی بخواهد شرح بدهد تاریخ بزرگی
خواهد شد که نویسندگان خواهش و شنوندگان هم از مطالعه آن ملالت

حاصل خواهند کرد

حاصل خواهند و ترکمانیه تا محل سوسن بیکوک که کیفیت شرح دادیم با قلعه
سافت داشتند متعاقب ایشان آمدند و آنچه توانستند کشتند
و غنیمت گرفتند حالت پریشان شوش لشکر بعد بود داخل شدند و نواب
حشمة الدوله و جناب قوام الدوله بعد از ورود به قلعه امر فرمودند که
مراجعت بطرف خراسان افتاده و بعد از آنکه از اهالی مشورت
نمایند یوسف خان ایلخانی هزاره و میر عطاء الله خان تیموری را
خواستند و قرار گذاشتند که تمام نفرات سواره خودشان از قلعه بیرون
بروند که ما هم از عقب تمام سواره شده خواهیم آمد و از راه پل سالار به
چهار پنج روزه ما را به مشهد مقدس برسانند ایشان نیز قبول کرده بعد از آن
حرکت لشکر به قدر سی هزار سوار از قضیه اطلاع به هم رسانیده
رفت خدمت نواب حشمة الدوله و قوام الدوله اصرار و ابرام
کرد که آنها را از این حرکت و خیال پشیمان سازد و کار مانع حرکت شدند

همه مردم اتفاق یکدیگر حرکت نمایند بهتر است چهار عراده توپ
در قورخانه که در قلعه گذاشته بقدر بیست همراه خود بیاورند بعضی نیز نقل
و جوابی که بشما را یه گفته شده نیز بود که تو تنهم بیرون آنکه احدی را
مطلع نمائی اجمعی ناشی را ابو ار بیار بر دوم اتمیر دم هر کس بطور خود فکری میکند
سعادت لشکر بتمکین نمره بمنزل خود نشستند در کوه‌ها شکله نقیه ایشان بقدر
جمع آوری که کفعت پنجاهی برداشته که شاهزاده و قوام الدوله در
میان نا نشسته بهر طور عقب خوقان رسید برای نجات خود فکری
بکنید بهمه قول او را پسندیدند و قرار گذاشته شد که فشنگ را که در
قورخانه هست فردا صبح تقسیم نمایند و توپها را هم سوق فی عصر
به اسبهای توپخانه به بندند و مردم را نظم دقاعی بیرون بر ده محافظت
حال خود را نمایند تا خدا چه خواسته باشد قدری ایشان بقدر
که حشمة الدوله و قوام الدوله سوار شده با نوکرها و کسان خودشان بیرون

رفته

رفته و مردم متفرقه بعد از آنکه اثاث را ملاحظه گفته که سوار و
رشتی چه طور اینها را گذاشته شد و رفتند هر کس بجهت آنمیز افتاد
که نوکر ترکی و شیر بعد از جان خود را از مهلکه بیرون برد و عیال
اختیار از دست بیرون رفت و دیگر کسی الکاپیر دل ریش و اسباب
که ترتیب یابسته بقدر بار و سوار و مردم متفرقه شدند های ایشان را
بر هیچ جهت آنکه سوار شوند و خود را خلاص نمایند بقدر
همهمه و هنگامه زیادی در میان مردم افتاد بطوری که یک احدی نفر آنقدر نوکر
لب و زیر زیر دست و پای اسب مردم تلف شود مجروح دل لشکر کوه کوه
و اخوی ایشان ناشی بعد از دقیقه سبی بیرون آمد و هرچه جواب حشمة الدوله
و قوام الدوله عرض داد به گفته که ارام مالکه بیرون آید ابدا [illegible]
جلو کشیده و اندکی آهسته تر بر دروازه رسید عقب بابای تپه رسید
بکاغذی رسید و یک ساعت در همان شب اول تا صبح پانزده فرسخ

مسافت طی کرده و تقریباً نیم قاسم‌خان سرتیپ جمشیدخان
سرتیپ و رحمة‌الله‌خان سرهنگ و پیشتر مردم عقب مانده‌اند
نیست شد گرسنه‌ها را رساندند روز دیگر آن طبقهٔ اول که
از قلعه بیرون آمده بودند در نُه فرسخی مانده بودند پنج فرسخ دیگر راه
طی کرده به سر چاه رسیدند که یک ارا و ندیدند [illegible] قم بی‌آب که
است و هجده فرسخ آب ندارد از طرف چشمه‌آباد و کوه خوش‌بیرده
و راه دیگر از طرف تمبره و پیورت [illegible] است چه اعتصام نواب
حشمت‌الدوله و جناب قوام‌الدوله تا دو شب شد که از آن راه بی‌آب
بردند به همین اینهم یوسف‌خان هزاره شار [illegible]
زده گفت من چگونه می‌توانم راه بیابم چه هزار نفر را در میان
قم بی‌آب بکشانم و از تشنگی و گرسنگی هلاک کنم [illegible]
سیر نبرده من دستوار [illegible] امور [illegible] نکردم و بعد از این

تفصیلات

ای بک

تفصیلات یک روز دیگر همان سر چاه راه توقف کرده تا اسیر که کار
مردم عقب مانده برسیدند از وقت از راه تمبره رفته شدند دیگر
آن دسته در عقب مانده بیضه طایفه که روز دیگر به سر وقت آنها فرار
چهارصد پانصد نفر را در تعاقب آنها بیابان هاجت و تاراج کردند
و به قدر قوه کوتاهی نمی‌کردند تا آنکه مردم به حق لب آب رسیدند و مقدار
شدند هر آن حالت آخر [illegible] مردم [illegible] تمام شد بود که یک من
نان وارد گشتند و جو وغیر ذلک در میان مردم بهم نرسیده
هزار کرده به گوشت اسب و شتر وغیر ذلک می‌گذرانیدند و خیلی همه
[illegible] که بعد از آن رسیدن به تمبره طایفه ساروق به مقام [illegible]
بر [illegible] که [illegible] بر هم می‌آیند و طایفه ساروق چپاول کردند
که نفر که نواب حشمت‌الدوله و قوام‌الدوله و رئیس کرده کان و کوچی که
اسب‌های خوب داشتند می‌توانستند فرار کنند رفتند

واین جمعیت که در این خیمه معطل است همه سرباز و پیاده و کوهکان
بی پا هستند که تیر انداختند فرار نمایند طمع ایشان به سیم
بحرکت آمدن هر روز زیادتی حرکت و از اطراف اردو را نگاه
و هر روز زردی چهار پنج نفر اسیر از معسکر بدر روند سیم صبح سواره
و پیاده زیادی از ایشان که تخمینا چهار صد پانصد نفر شدند به
نقابی اردو آمدند و سیاهی نمای جنگ و های سوی که ایستاده
خیال ایشان این بود که تقیه ... طایفه ... تا ایشان را لجه نمایند
و اسیر کنند و شهید الله سواره از اردو ... خان ... که آن روز
ایستاده که زیاد گفته ... ساروق را از ... شکست
چند نفر از ایشان خود را به رودخانه انداختند غرق شدند
و چند نفر مقتول و اسیر شدند و اسرای ایشان را ... نزد
قوام الدوله خواسته انعامی به ایشان دادند و آنها را طرف

پنجره

پنجره رفته گفتند و از ... خدایان ریش سفیدان طایفه
ساروق پیغام گفتند که ما با شما آدمی نبودیم و شما خدمت ... از دولت
بعید ... خدمت ... ضایع کنید به هر
هر ... که ... قشون انگلیس و اتفاق قبایل است شما
مهمان ... آخر ... از برای ... اردو ... در
نقابی ... تا ... شما خواهد ... که قشون
نمی خواهد آمد شما را در ... خواهد ... شرح ... از این
قبیل سخنان برای ریش سفیدان ساروق دادند و کاغذی
هم باین مضمون با ایشان نوشته و همراه اسرای ایشان فرستادند
فردای آن روز که ... نجیبه ... ریش سفیدان طایفه ساروق
باستقبال آمدند و عذر تقصیرات گذشته را خواسته
و چهار پنج نفر اسیر که دو روز پیش از اردو ... پیش ... و

اظهار اطاعت و خدمتگذاری و تبعیت کرده و خواهش نموده
که اردو برود الحمدلله سرسبز بدامن کوهی که یک فرسخی بجنورد است
چشمه که ساخت او به اردو چندان زیاد نباشد که زند
طلب اقلا الخوفه دهد تر دو داشتن اردو راه نفوذ یک بخش و
یدوقت خاطرخواه ایشان الحمدلله سیسم بدراشی کسی اتفاق در ترکمان
هم بقدریکه توان گفته الخوفه از ماکولات حمل اردو کرده و
بقیمت گران فروخته شد و گفتم الحمدالله بیخ برند و بنا شد بود
که اردو دو روز آنجا توقف نماید که مردم زکات رخته کی
راه پر ... بیایند و روز سیم از آنجا حرکت شد و ترکمان هم بقدر
خدمتگذاری خیالی نداشته فردای آن روز که بیست و چهارم
شهر ربیع الاول بود سربازی ودار اردو بزرگ یک نفر ترکمان از روی
ودر سر قیمت خربزه نزاع کرده تا آخر باز دست به تفنگ برده

چهارشنبه ۲

ترکمان

و ترکمان بشمشیر و همه دو گرفت چون سه نفر سرباز و ترکمان هم از دو طرف
بحمایت حریف آمدند و سربازان فریاد کردند که ترکمان کلدی که به
یک مرتبه اردو بازار بهم خورد سربازها از اردو که جمیع مردم
خیال کردند که سواره دعا آمده تیر و شمشیر خود سوار شده در اطراف
احمال و اثقال آنچه داشته گذاشته رو بطرف بیابان قدم آوردند و از روز
از صبح تا شام سیر از دو هم بالا چهار پنج فرسخ مسافت را طی کرده
و همه پا برهنه چون دیدند هیچکس از جای نکرده خبر نداشت و برگشتند
فکر این بود که زود تر جان خود را بیرون ببرد و احدی در مقام تحقیق بر نیامد
که آنچه راست است بعد از چون رجوع باردو ترکمان نشسته دوق هم بعد از شنیدن
ایالت بقدر هزار نفر سواره و پیاده از عقب اردو افتاده به آبادیها هجوم
و تاراج نکرده گذشته و تا اول خاک باز عشق ... که اینچنین به
معروف است آمدند و بعد از چند روز در ولایت نفر ترکمان نیز بهمو

وکار بر مردم بسیار سخت شده بود از پنجده بهرات که چهل فرسخ علی
التخمین مسافت دارد که در آن مردم بگوشت اسب و شتر و الاغ از دخول اسب و
شتر و علف و غیر ذلک میگذشت و بقیه رعیت نفر در
آن پنج ماه از گرسنگی تلف شده و بقیة السیف این سال رونق دیگر
با حالت پریشان بهرات وارد شده به شکیبان فرسنگ
و چهار پنج روز در آنجا توقف کرده روانه بطرف مشهد مقدس شده
والی الان که چهار ماه است از آن سفینه به که گذشته هنوز عقب ماندهای مردم
در صحراها و دریاها بهمه سوی هرات ها من بعض تمام به بیابانی نرسیده اند

این مختصری است از وقایعات سفر مرو که حسب الامر
اولیای حضرت قاهره عرض شد و اگر کسی بخواهد تفصیل
حالات اسیر را بنویسد مجلدات باید فی شهر جمادی
الاخری سطر تو یکشنبه ۱۲۷۷ که در شهر مشهد مقدس رضوی

عاسکنها

عالی اسکنها الله فی الجنه بمعجلا تحریر این مختصر بعد حرکت شده
است امید است مقبول حضور مهر ظهور اعلیحضرت همایونی
خواهد افتاد از خداوند بحق ائمه طاهرین مسئلت
میکنم که وجود مبارک پادشاه و جمیع اسلامیان را در
ظل حمایت خود محفوظ بدارد و سایه بلند پایه خود را
از سر اهالی کوتاه نفرماید انشاءالله بحق ظهور
عاطفت خداوندی رفع کسالت از اهالی عموما خواهد شد
علی ید اقل السادات محمد علی الحسینی فی
سنه سیر ۱۲۹۸

٢٠/٢